

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللهم دلنا على الحق والهدى واجعل فرجنا

هویت ملی، زبان و ادب فارسی ادبیات انقلاب اسلامی

«مجموعه نشست‌های اندیشکده ادبیات پایداری»

نشست چهارم





هویت ملی، زبان و ادب فارسی ادبیات انقلاب اسلامی

«مجموعه نشست‌های اندیشه‌آدبیات پایداری»

نشست چهارم

زیر نظر: معاونت علمی اندیشه‌آدبیات پایداری

۲۱ مهر ۱۴۰۰ - سالن طاهره صفارزاده، حوزه هنری

ویراستار: زهرا طلوسی منفرد

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: علیرضا دانا

طراح جلد: سیدایمان نوری نجفی

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: صدف

چاپ اول: ۱۴۰۲

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۷-۹

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۶۲-۱۹-۳

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (بیج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

پیش گفتار | ۷

معرفی سخنران (دکتر محمدرضا ترکی) | ۱۱

بخش اول | ۱۳

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری) | ۱۳

چیستی ادبیات پایداری | ۱۸

هویت؛ محور اصلی ادبیات پایداری | ۲۰

رابطه ادبیات عامه با ادبیات پایداری | ۲۴

رابطه ادبیات عرفانی با ادبیات پایداری | ۲۶

جمع‌بندی (دکتر محمدرضا سنگری) | ۳۱

پرسش و پاسخ | ۳۳

منابع | ۳۵

معرفی سخنران (دکتر مهدی کاموس) | ۳۷

بخش دوم | ۳۹

مقدمه | ۳۹

بحران معنا در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی | ۴۰

قرائت‌های رسمی از اسلام | ۴۱

فقه سیاسی امام و ادبیات انقلاب اسلامی | ۴۸

کارکرد ادبیات انقلاب اسلامی | ۵۰

شاخص‌های گفتمان انقلاب اسلامی | ۵۳

سوژه، محور و منابع ادبیات انقلاب اسلامی | ۵۴

جمع‌بندی | ۶۳

پرسش و پاسخ | ۶۴

منابع | ۷۱

فهرست اعلام | ۷۳

پیش‌گفتار

زیست انسانی مواجههٔ دائم با وجودها (هست‌ها یا بوده‌ها) و پرسش از هویت (چیستی یا نموده‌ها) است. هویت یا چیستی، شاخه‌هایی چون هویت دینی، هویت اجتماعی، هویت سیاسی و هویت ملی دارد و هویت ملی خود با سازه‌هایی (عناصری) چون ارزش‌های فرهنگی، دینی، تاریخی، اجتماعی و زبانی سامان می‌یابد. زبان و ادبیات فارسی یکی از مهم‌ترین سازه‌های هویت ملی ماست؛ این زبان و ادبیات پیوندگاه نسل‌های گذشته با امروز و آینده است؛ اگر زبان و ادبیات را حفظ نکنیم نسل‌هایی گسسته را ناظر و شاهد خواهیم بود. پاسداشت زبان و ادبیات فارسی تنها پاسداشت هویت نیست که موجودیت و هستی ما نیز گره خورده با این زبان و ادبیات است و زبان، ظرف فرهنگ و حامل میراث عظیم فرهنگی و ثروت ملی ادبی ماست که بی‌آن فرهنگ امروز و فردای ما سترون و ابتر خواهد بود.

زبان فارسی تنها زبانِ زندهٔ کلاسیک دنیاست که امروزش، دیروزش را همراه دارد؛ این زبان عامل وحدت، یگانگی و یکپارچگی ماست و نگاهیانی از آن و پایداری در برابر هر آنچه آن را از درون و بیرون تهدید می‌کند، راهی برای نگاهداشت یگانگی و پیوند اقوام ایرانی است.

زبان و ادبیات فارسی قدسیت‌بنیان نیز هست، یعنی گره‌خوردگی استوار با وحی دارد. ادبیات تعلیمی، ادبیات عرفانی، ادبیات حماسی، ادبیات داستانی و حتی ادبیات بزمی ما پیوسته با آموزه‌ها و ارزش‌های وحیانی است، همین است که می‌توان گفت یکی از سازه‌های هویتی زبان و ادبیات فارسی با هم‌آیی و تلفیق دین و ملیت است.

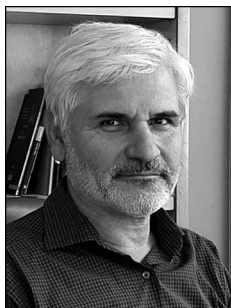
ظرفیت شگفت و شگرف زبان شیرین فارسی به سبب «وند»‌پذیری و ترکیب‌سازی و ادبیات فارسی به سبب انعطاف فرهنگی و غنای درون‌مایه، امروز و همیشه می‌توانند پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی جامعه باشند.

نیاز به شناخت رابطه و پیوند هویت ملی، زبان و ادب فارسی، اندیشکدهٔ ادبیات پایداری حوزهٔ هنری انقلاب اسلامی را برانگیخت تا مجموعه نشست‌هایی را در این زمینه با بهره‌گیری از اندیشه‌وران و صاحب‌نظران تدارک ببیند. در این نشست‌های علمی، زبان‌شناسان و ادب‌پژوهان، نسبت میان این دو مقوله را کاویده و شناسانده‌اند و معلوم است که ره‌آورد این پژوهیدن‌ها و کاویدن‌ها گرچه همسان

و هم‌تراز نیست، اما چشم‌اندازهایی تازه و بدیع را فراروی ما می‌گشاید.

با قدرشناسی و سپاس از استادانی که در نشست‌های «نُه‌گانه» «هویت‌ملّی و زبان و ادبیات فارسی» اندیشکدهٔ ادبیات پایداری را یاری نمودند، بخشی از این نشست‌ها به نگاه ژرف‌کاوانه و نقادانهٔ خوانندگان و خوانندگان سپرده می‌شود. بی‌تردید نقد و نظرها راهنما و راهگشای آینده خواهد بود.

دکتر محمدرضا سنگری
رئیس اندیشکدهٔ ادبیات پایداری



معرفی سخنران

دکتر محمدرضا ترکی (متولد ۱۳۴۱ش) شاعر، نویسنده، مترجم، محقق ادبی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. ایشان تألیفات، ترجمه‌ها و مقالات و مجموعه اشعار متعدد و ارزشمندی دارند. از فعالیت‌های رسانه‌ای و مطبوعاتی دکتر ترکی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- سردبیر فصلنامه شعر (۱۳۷۷-۱۳۸۰)؛
- دبیر تحریریه فصلنامه وقف، میراث جاویدان (۱۳۷۲-۱۳۷۷)؛
- مدیر رادیو فرهنگ (۱۳۷۷-۱۳۸۱)؛
- سردبیر مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (۱۳۹۹)
- سردبیر نامه فرهنگستان (۱۳۹۶، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰)

۱۲ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی: نشست چهارم

- سردبیر مجله ادب فارسی (۱۳۹۹، ۱۴۰۰)
- از دیگر فعالیت‌های ایشان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- عضو سیاست‌گذاری دومین جشنواره شعر، ۱۳۸۶؛
- عضویت در گروه زبان و ادبیات فارسی شورای کتب علوم انسانی، ۱۳۸۹؛
- عضو کارگروه تخصصی ادبیات، ۱۳۹۰؛
- عضو گروه زبان و ادبیات جشنواره فارابی، ۱۳۹۲؛
- نماینده وزیر در هیأت ممیزه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳؛
- عضو هیأت ممیزه پژوهشگاه، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷؛
- عضو شورای علمی و برنامه‌ریزی گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی، ۱۳۹۵؛
- عضو گروه تخصصی زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۹۶؛
- عضو هیأت ممیزه مشترک فرهنگستان‌های جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰؛
- عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

بخش اول

سخنی کوتاه (دکتر محمدرضا سنگری، رئیس اندیشکده ادبیات پایداری)

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و
صلی الله علی محمد و آله الطاهرين. عرض سلام خدمت
دوستان عزیز و بزرگواری که در چهارمین نشست از
مجموعه نشست‌های هویت، زبان و ادب فارسی و ادبیات
انقلاب اسلامی حضور پیدا کرده‌اند. ما در اولین نشست
محضر جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی و دکتر محمود
بشیری بودیم که هر کدام مباحثی را در حوزه هویت و
زبان و ادبیات فارسی مطرح کردند. شباهت‌هایی میان
بحث‌های نشست اول بود که عمده‌تاً بر شاهنامه فردوسی
تکیه داشت و آن را به عنوان یکی از سازه‌های هویت‌بخش
ادبیات و فرهنگ معرفی می‌کرد. نشست دوم در محضر
دو تن از استادان آقای دکتر مهدی سعیدی و دکتر کوثری
بودیم که این دو بزرگوار هم مباحثی را در حوزه هویت

مطرح کردند، اما هیچ یک از این بزرگواران به بحث ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس که تکیه‌گاه اصلی بحث ماست، نپرداختند و قرار است همه بحث‌ها سرانجام به آن برسد. البته اشاراتی بود اما در یک ساخت و هندسه منظم و به‌سامان به این موضوع پرداخته نشد.

سومین نشست در محضر جناب آقای دکتر حدّاد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بودیم. ابتدا خلاصه‌ای از بحث ایشان را طرح می‌کنم و سپس در محضر دو استاد بزرگوار می‌خواهیم بود که امروز در خدمت‌شان هستیم.

جناب آقای دکتر حدّاد عادل هویت را به‌عنوان یک مبحث فلسفی مطرح کردند و تعریفشان از هویت این بود که هر چیز خودش، خودش است. این «هو هو» را به عنوان تعریف هویت و بدیهی‌ترین اصل عقلی مطرح کردند. سپس هویت را در دو بعد بررسی کردند. یک هویت فردی که دارای لایه‌هایی سه‌گانه است. لایه نخستین هویت فردی، هویت شناسنامه‌ای است که وجه حقوقی دارد. لایه دوم هویت فیزیکی فرد است که معمولاً در شناسنامه قید نمی‌شود و شامل ویژگی‌های بیرونی، ظاهری و صوری است که در نخستین نگاه به چشم می‌آیند، و در عین حال پلی به درون انسان است. من اینجا به نکته‌ای اشاره کنم و آن این است که در روایات ما همیشه بیرون انسان تصویری روشن از درون انسان را نشان می‌دهد.

امام موسی بن جعفر^(ع) می‌فرمایند: «العين برید القلب»^۱، چشم پیک قلب انسان است. یعنی اگر سر قلب خوانی دارید چشم خوانی کنید، چشم‌ها تصویر و تفسیر و مانیتور قلب انسان‌اند و آن را نشان می‌دهند. لایهٔ سومی که در هویت فردی مطرح شد شخصیت فرد است که این شخصیت فرد را از سلوک، رفتار و ارتباط‌هایی که با او برقرار می‌کنیم می‌توان شناخت. بعد دوم هویت جمعی است که شامل همین لایه‌های سه‌گانه نیز می‌شود. هویت جمعی یا ملی شامل هویت یک ملت، یک سرزمین و یک جامعه است و شامل سه لایه می‌شود. لایهٔ نخستین مثل همان شناسنامه است که ویژگی‌های صوری یک سرزمین را نشان می‌دهد مانند: مساحت، کشورهای همسایه، تاریخ و قدمتش و ویژگی‌هایی که برای یک کشور معمولاً در حوزهٔ مطالعات ابتدایی مطرح می‌کنند. لایهٔ دوم دارایی‌ها، ذخایر، اندوخته‌ها و سرمایه‌هایی است که آن سرزمین دارد، و سومین لایه، فرهنگ است که در حقیقت معادل همان منش و شخصیتی است که برای هویت فردی مطرح کردند و افزودند اگر ما شخصیت فرد را دارای اعتقادات، دانش، اخلاق، ذوقیات، حافظه و عادت‌ها بدانیم، همین خصوصیات و ویژگی‌ها هم برای هویت ملی معنادار خواهد بود. ایشان سرانجام به زبان فارسی پرداختند و

۱. منتخب میزان الحکمه، ج ۱، محمدی ری‌شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۲، ص ۵۰۴.

چند شاخصه را برای زبان و ادبیات فارسی مطرح کردند: یکی این که زبان ظرف فرهنگ است نه آئینه؛ آئینه عین را نشان می دهد اما ظرف دو خاصیت دارد، به مظهر و شکل می دهد و مظهر خودش را حفظ می کند. در حقیقت زبان را ظرف نگاهداری فرهنگ معرفی کردند. سپس افزودند زبان فارسی زبانی موسیقایی است و ویژگی های موسیقایی دارد، و مصادیقی را برای این موضوع مطرح کردند مثل کهکشان، گلدسته و... جنبه دیگری از زبان فارسی را که بدان اشاره کردند عنصر هویت بخش زبان فارسی است و آن خاصیت ارتباطی زبان است. البته چندان در این زمینه بحث نشد. ایشان وحدت در فهم زبان را به عنوان یک سازه هویت بخش مطرح کردند، چنانچه اگر کسی به زبان فارسی صحبت کند برای همه قابل فهم است و این نشان از وحدت در فهم زبان است. سپس به نقطه ای رسیدند که آغاز بحث ادبیات انقلاب اسلامی بود، اما تنها به این اشارت بسنده کردند که انقلاب اسلامی بزرگ ترین تحول زندگی در دوران ما بوده است و در همه چیز، از جمله زبان، اثر گذاشته و مفاهیم تازه ای را وارد حوزه زبان کرده است؛ اسطوره های جدیدی خلق، و شخصیت های تازه ای را وارد حوزه زبان و ادبیات کرده است. البته دیگر چندان مجالی نشد که این بحث را ادامه بدهند و تا همین جا بحث پیش رفت که ما انتظار داریم ان شاء الله پس از این در این زمینه بیشتر بحث شود.



اولین مهمانی را که امروز در محضرشان هستیم، جناب آقای دکتر محمدرضا ترکی است. ایشان دانشیار دانشگاه تهران، و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی هستند. در بیرون بیشتر چهرهٔ یک شاعر از ایشان شناخته شده است، با مجموعه آثاری مانند: فصل فاصله^۱، هنوز اول عشق است^۲، خاکستر آینه^۳، بغض در نواحی لبخند^۴، بیا پایین^۵ و سال‌های بی‌ترانگی^۶ که این شش اثر در حوزهٔ شعر را من از ایشان می‌شناسم. ایشان شاعر بسیار موفقی هستند و نوآوری‌هایی در حوزهٔ شعر دارند که بنده در

۱. فصل فاصله (مجموعهٔ شعر)، تهران: همسایه، ۱۳۸۱.

۲. هنوز اول عشق است (مجموعهٔ شعر)، تهران: انتشارات تکا (توسعهٔ کتاب ایران)، ۱۳۸۷.

۳. خاکستر آینه (مجموعهٔ شعر)، تهران: انجمن شاعران ایران، ۱۳۸۹. (شعر شایستهٔ تقدیر کتاب فصل تابستان ۱۳۸۹)

۴. بغض در نواحی لبخند، تهران: هنر رسانه اردیبهشت، ۱۳۹۱.

۵. بیا پایین (مجموعهٔ شعر طنز)، تهران: قاف، ۱۳۹۷.

۶. سال‌های بی‌ترانگی، تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۷.

کتاب از نتایج سحر^۱ به آن‌ها اشاره کرده‌ام. ایشان در حوزه ترجمه هم بسیار توانمندند. روزگاری که صفحه «بشنو از نی» روزنامه اطلاعات چاپ می‌شد عمدتاً در آن‌جا نمونه‌هایی از ترجمه‌های جناب دکتر ترکی دیده می‌شد. دکتر ترکی در حوزه ادبیات یک پژوهشگر هستند و به ادبیات کلاسیک مسلط‌اند؛ در حوزه شناخت خاقانی و خاقانی‌پژوهی دارای آثاری می‌باشند^۲ و در حوزه ادبیات امروز صاحب فکر و نظرند. دکتر ترکی مقالات بسیار ارزنده‌ای هم مربوط به موضوعات و مسائل امروز دارند. ایشان صاحب سی و یک مقاله مشترک و بیست و پنج مقاله مستقل هستند و سردبیری ویژه‌نامه ادبیات انقلاب اسلامی را بر عهده دارند. از ایشان صمیمانه سپاسگزاریم که دعوت ما را پذیرفتند. در محضر استاد عزیزم جناب آقای دکتر ترکی هستیم که بحث خود را آغاز کنند.

چیستی ادبیات پایداری

به نام خدا. سلام خدمت دوستان محترم و حضار گرامی و سپاس از اندیشکده ادبیات پایداری به‌ویژه جناب آقای

۱. از نتایج سحر (تعریف، چیستی، ویژگی‌ها و ابعاد)، محمدرضا سنگری، تهران: سورۀ مهر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۳-۲۳۷.

۲. مدخل «خاقانی شروانی» در دانشنامه زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۸۸؛ مدخل «منشآت خاقانی» در دانشنامه زبان و ادب فارسی. تهران: دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، ۱۳۹۵؛ سر سخنان نغز خاقانی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸؛ سر سخنان نغز خاقانی بخش دوم قصاید ۳۴ تا ۶۶ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۸؛ «دشواریهای دیوان خاقانی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه ۷، ۸۲، ۱۳۸۳، ص ۹۴-۱۱۱.

دکتر سنگری. در این مجال سعی می‌کنم عرایض منسجم و مفیدی را تقدیم کنم.

ادبیات پایداری یکی از بخش‌های ادبیات جهان و یکی از گرایش‌های علمی رشته زبان و ادبیات فارسی است، و در کشور ما نیز سالیان درازی است که این گرایش در دانشگاه‌ها تأسیس شده است و صدها دانشجو، و ده‌ها استاد به تحصیل و تدریس در این گرایش مشغول‌اند، با این حال، هنوز بر سر این که ادبیات پایداری چیست بحث و جدل وجود دارد، و هنوز تعریف دقیقی که صاحب‌نظران در مورد آن اتفاق نظر داشته باشند، از آن ارائه نشده است، و تعریف‌های گوناگونی که برای آن مطرح شده، کوششی است از سوی پژوهشگران برای بازشناسی حد و رسم این گونه ادبی خاص. بنابراین، موضوع اصلی، چیستی ادبیات پایداری است و تا زمانی که این مفهوم روشن نشود تلاش‌های ما به سرانجام نخواهد رسید.

بر پایه تعریفی که هم‌اینک برخی از ادبیات پایداری ارائه می‌کنند ادبیات پایداری صرفاً نوعی ادبیات سیاسی و یا ادبیات اعتراضی است و آنچه که معمولاً در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود ادبیات سیاسی اعتراضی، یا در واقع ادبیات جنگ است و این نوع ادبیات جایی معنا می‌یابد که ستیز و نبرد باشد. تلقی عمومی نیز معمولاً چنین است که این گونه ادبیات، نوعی ادبیات حماسی و اعتراضی است، و هر جا شاعر یا نویسنده‌ای اعتراض سیاسی کند

آن را ادبیات پایداری می‌دانند، و بر این باورند که ادبیات حماسی نیز همان ادبیات پایداری است. مباحثی هم که در نشست‌های پیشین مطرح شد پیرامون همین دیدگاه است. پیش از هر چیز باید این ابهامات را برطرف کنیم، و برای این کار لازم است ببینیم محور اصلی در تعریف ادبیات پایداری چیست، و بر این اساس به تعریف ادبیات پایداری بپردازیم. همان‌گونه که دکتر سنگری از قول استاد حدّاد عادل گفتند و در مباحث دکتر سعیدی در نشست پیشین نیز بدان اشاره شد، ما به یک مؤلّفه اصلی نیازمندیم و اگر ما این مؤلّفه را نداشته باشیم تعریفی که به‌دست می‌دهیم جامع و مانع نخواهد بود، و اساساً تعریفی که جامع افراد و مانع اغیار نباشد تعریف دقیق و کاملی نیست.

هویت؛ محور اصلی ادبیات پایداری

محور اصلی ادبیات پایداری «هویت» است؛ یعنی ادبیاتی که بر محور یک هویت شکل بگیرد می‌تواند ادبیات پایداری باشد. هویت مجموعه‌ای از نشانه‌ها و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب می‌شود یک فرد از افراد دیگر، و یک گروه از گروه‌های دیگر، و یک فرهنگ و تمدّن از دیگر فرهنگ‌ها و تمدّن‌ها متمایز و شناخته شود. پس، می‌توان گفت ادبیات پایداری مجموعه‌ای از آثار ادبی است که برای دفاع از یک هویت آفریده شده است؛ این هویت می‌تواند فردی یا جمعی باشد، و هویت جمعی نیز

دارای اقسامی است. کوچک‌ترین و محدودترین هویت جمعی، هویت خانواده است، و در مراحل بعد می‌توان آن را به هویت خاندان و دیگر مجموعه‌های اجتماعی (مانند هویت گروه، صنف، قوم و قبیله و شهر و دیار) تقسیم کرد، و در مفهوم گسترده‌تر، آن را شامل هویت‌های ملی، هویت‌های نژادی (مانند هویت سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان)، هویت‌های جنسیتی، زبانی، دینی و مذهبی و حتی فراتر از همه، هویت انسانی دانست. ادبیات پایداری عمدتاً در پیرامون هویت ملی شکل می‌گیرد؛ یعنی بیشتر آثاری که به عنوان ادبیات پایداری می‌شناسیم آثاری است که در حوزه هویت ملی پدید آمده است.

نکته مهمی که باید آن را مورد توجه قرار داد این است که هویتی که از آن سخن گفته شد باید «مشروع» باشد. بنابراین، آثاری که در دفاع از هویت‌های نامشروع، همچون ادبیاتی که در دفاع از فاشیسم، تبعیض نژادی، و یا اشغالگری پدید می‌آیند، نه تنها جزء ادبیات پایداری نیستند، بلکه در تعارض و تقابل با آن قرار دارند. اگر هویت‌های فاشیستی و تجاوزگر اثری در دفاع از تجاوز و اشغال بیافرینند، به دلیل تعارض با مبانی اخلاقی، عرفی و حقوقی، ضد ادبیات پایداری به‌شمار می‌آید، نه زیرمجموعه آن. البته باید اقرار کرد که تشخیص هویت مشروع از نامشروع همواره کار چندان ساده‌ای نیست و در این راه باید بر ملاک‌ها و معیارهای درخور اعتنا تأکید کرد.



در سوی مخالف، مردم آن سرزمین هم در دفاع از خود
آثاری ادبی به نام ادبیات پایداری می‌آفرینند؛ چراکه هویت
آن‌ها در معرض خطر است، و اساساً پایداری همواره در
برابر عامل یا عوامل مخرب و خطرآفرین صورت می‌گیرد،
و هر یک از انواع هویت از سوی طیف گسترده‌ای از
عوامل طبیعی و غیر طبیعی، و داخلی و خارجی تهدید
می‌شود. پس، یکی دیگر از شروط تحقق ادبیات پایداری
این است که هویت در معرض خطر باشد. اگر هویتی
در معرض خطر نباشد دلیلی برای دفاع از آن وجود
ندارد، و البته آن خطر هم باید خطری جدی باشد؛ یعنی
خطری که بنیان‌های آن هویت و مردمان دارای آن هویت
را در معرض آسیب جدی قرار داده باشد. انسان‌ها وقتی
احساس می‌کنند هویت‌شان در معرض یک خطر جدی
است معمولاً به پایداری روی می‌آورند و در راستای آن
مقاومت، ادبیات هم آفریده می‌شود، که مصداق ادبیات

پایداری است. پس اگر هویت فردی و جمعی مشروع در معرض خطر جدی باشد، آثاری که در دفاع از این هویت شکل می‌گیرد، ادبیات پایداری نامیده می‌شود.

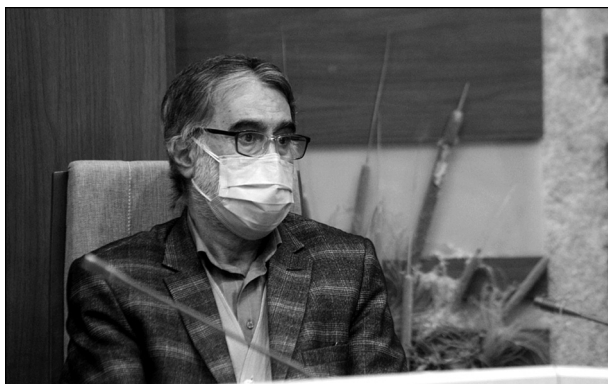
در همین باره باید افزود عوامل خطرآفرین هنگامی می‌تواند به آفرینش ادبیات پایداری بینجامد که مبانی یک هویت را در معرض تهدید قرار دهد، و صاحبان آن هویت این خطر را احساس کنند. اینکه در طول تاریخ علی‌رغم بروز رویدادهای سهمگین و تهدیدهای گوناگون هویتی، در بسیاری مواقع، انسان‌ها به آفرینش ادبیات پایداری روی نیاورده‌اند از آن‌رو بوده است که روش‌های دیگری جز آفریدن ادبیات، مانند مبارزات مخفی و علنی، برای مبارزه برگزیده‌اند، یا آن خطر را گذرا دیده‌اند، و یا به هر دلیل، حتی از سر غفلت، آن را بنیان‌کن تشخیص نداده‌اند، یا احساس کرده‌اند جز تسلیم در برابر واقعیت موجود چاره‌ای ندارند. برای مثال، در دوران حمله مغول به ایران، دفاع درخور توجهی از سوی مردم این سرزمین به‌وقوع نپیوست، و مغولان به راحتی بر سرزمین ما چیره شدند. پس هویت باید در معرض خطر جدی باشد و مردم احساس کنند که می‌توانند در برابر آن خطر، دفاع کارساز و سودمندی از خود نشان دهند. در این شرایط، ادبیات پایداری شکل می‌گیرد. البته به نظر می‌رسد، ما در گذشته و در ادبیات رسمی خود چندان شاهد ادبیات پایداری نبوده‌ایم و ادبیات رسمی گذشته ما غالباً ادبیات درباری و

مدحی و ستایشی، یا ادبیات خانقاهی بوده است. ادبیات درباری ماهیتاً ضد پایداری و در ستایش و تبلیغ یک قدرت است، و ادبیات خانقاهی نیز معمولاً ادبیات تسلیم و پذیرش است.

رابطه ادبیات عامه با ادبیات پایداری

ادبیات پایداری در طول زمان بیشتر در قالب «ادبیات عامه» معنا و مصداق یافته است، و متأسفانه ما از آن اندکی غفلت ورزیده‌ایم. به نظر من، ادبیات عامه یکی از شاخه‌های بسیار مهم ادبیات پایداری است؛ حتی در طول جنگ هشت‌ساله و دفاع مقدس، بخش فعال ادبیات جنگ، ادبیات عامه بود. برای مثال، می‌توان به نوحه‌های آن دوره اشاره کرد که نمونه‌های عالی ادبیات عامه پایداری به‌شمار می‌روند. من می‌خواهم بر روی ادبیات عامه و ادبیات عامه پایداری بسیار تأکید کنم، و بر این باورم که در این زمینه به تحقیقات گسترده‌تری نیازمندیم؛ زیرا شاعران رسمی و روشنفکران کمتر اهل پایداری‌اند. آن‌ها بیشتر از وضع موجود دفاع می‌کنند و به مقوله‌ای همچون ادبیات پایداری کمتر توجه دارند. این را در روزگار کنونی نیز به‌خوبی می‌توان احساس کرد؛ هرچند ناگفته نباید گذشت که در همین ادبیات رسمی و ادبیات خانقاهی نیز گاهی نمونه‌هایی از ادبیات پایداری شکل می‌گیرد. برای مثال، می‌توان به ادبیات اهل ثغور (مرزداران) اشاره کرد. سعدی

در گلستان از اسارت به دست فرنگیان در خندق طرابلس سخن گفته است.^۱ این خود نمونه‌ای از ادبیات پایداری در عرصه ادبیات خانقاهی است. ادبیات خانقاهی، در واقع، ادبیات مجاهدانی است که بیشتر آنان صوفی و یا مرابط بودند. آن‌ها به مرزهای اسلام می‌رفتند و با خود اسلحه داشتند و هنگام حمله کافران به میدان جنگ می‌شتافتند. هنوز در برخی از مناطق، آرامگاه این مجاهدان شهید زیارتگاه مردمان است. آنان، به هر روی، برای رضای خدا و دفاع از اسلام به مرزها می‌رفتند و در آنجا مستقر می‌شدند. بنابراین، می‌توان آثار بر جای مانده از ایشان را از مصادیق ادبیات پایداری به‌شمار آورد، هرچند که ادبیاتی که این بزرگان می‌آفریدند ادبیات رسمی بود.



۱. «از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم تا وقتی که اسیر فرنگ شدم و در خندق طرابلس با جهودانم به کارگل بداشتند...» (گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۴۰۱، ص ۹۹).

رابطه ادبیات عرفانی با ادبیات پایداری

پرسشی که معمولاً مطرح می‌شود این است که آیا ادبیات عرفانی با ادبیات پایداری ارتباطی دارد یا خیر؟ به عقیده بنده، پاسخ مثبت است. شاید ادبیات خانقاهی، ادبیات تصوّف و صوفی‌گری با ادبیات پایداری ارتباط چندانی نداشته باشد؛ زیرا این ادبیات بیشتر مروج تسلیم در برابر قضا و قدر است؛ به عنوان مثال، آنان در برابر حمله مغولان و ویرانگری‌های‌شان تنها به گفتن اینکه: «باد استغنائی خداست که می‌وزد، سامان سخن گفتن نیست»^۱ بسنده می‌کردند، و در واقع با رویداد ویرانگری چون حمله مغول این‌گونه روبرو می‌شدند؛ اما ادبیات عرفانی چنین نیست. ادبیاتی که صوفیان مرزدار می‌آفریدند، و یا ادبیاتی که برای این صوفیان آفریده می‌شد از جنس پایداری است. نامه‌هایی از بزرگان در دست است که در آنجا اصول دین و شریعت را به این صوفیان می‌آموختند. عرفان، افزون بر این، بُعد دیگری نیز دارد. اگر عرفان را جهاد با نفس تلقی کنیم، یک صوفی یا یک سالک و عارف از هویت معنوی خویش در برابر نفس و در برابر شیطان دفاع می‌کند. با این نگاه، این هم می‌تواند از مصادیق ادبیات پایداری باشد. به عبارتی دیگر، میان ادبیات پایداری و ادبیات عرفانی همانندی‌هایی وجود دارد؛ برخی از مصادیق ادبیات

۱. «باد بی‌نیازی خداوند است که می‌وزد، سامان سخن گفتن نیست.» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، علاءالدین عظاملک جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس، ۱۳۸۷، ص ۸۱)

عرفانی در ادبیات پایداری هم به چشم می خورد؛ یعنی در مواردی با همدیگر همانندند، و در برخی موارد نیز این گونه نیستند. در روایات شیعه و سنی آمده است که پیامبر بعد از قضیه تبوک جمله معروفی فرمودند: «رجعنا من الجهاد الأصغر إلى الجهاد الأكبر»؛ یعنی ما تاکنون در حال جهاد اصغر بودیم، اینک باید به جهاد اکبر پردازیم. مردم گمان کردند که جنگ دیگری در پیش است و گفتند این چه جنگی است که جهاد اکبر نامیده شده است؟ این چه جنگی است که جنگ خونین و سنگین تبوک با این همه شهید، در برابر آن جهاد اصغر به حساب می آید؟ آن ها می پنداشتند که جنگ بزرگ تری در پیش است. آن گاه از پیامبر^(ص) پرسیدند: «ما هو الجهاد الأكبر؟» پیامبر فرمودند این که انسان با هوای نفس خویش مجاهده کند خود جهاد و پایداری است. در اینجا ادبیات پایداری به این معناست که کسی از هویت معنوی خویش در برابر نفس و شیطان دفاع کند. جهاد اکبر با جهاد اصغر در اینجا هیچ تفاوتی ندارد. در هر دو درگیری و میدان است. در هر دو جنگ روانی روی می دهد. در هر دو کشته شدن وجود دارد. ما در جهاد اکبر نیز شهید و مجروح و اسیر داریم، البته نه مانند جهاد اصغر به دست دشمن، بلکه به دست نفس و شیطان. ما در جهاد اکبر حتی مفقود هم داریم. افرادی در این عرصه گم می شوند؛ یعنی یا خویش را گم می کنند،

۱. بحارالانوار، ج ۶۴، محمدباقر مجلسی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۶۰.

یا راه خویش را. بنابراین، همه مؤلفه‌های جهاد اصغر در جهاد اکبر هم دیده می‌شود، و با این نگاه می‌توان گفت در واقع هم پایداری و هم ادبیات پایداری در این جا وجود دارد. البته این سخن بدان معنی نیست که هر چه مصداق ادبیات عرفانی باشد، ادبیات پایداری است؛ چرا که در ابتدا گفته شد ادبیات پایداری غالباً مضمون سیاسی دارد، و حول محور هویت ملی و مذهبی شکل می‌گیرد. از این رو ادبیات عرفانی نیز می‌تواند در شرایطی ادبیات پایداری باشد. برای مثال، در این ابیات تأمل فرمایید:

کشتن این، کارِ عقل و هوش نیست
شیر باطن سخره خرگوش نیست
دوزخ است این نفس و دوزخ ازدهاست
کاو به دریاها نگرده کم و کاست^۱
و در پایان می‌افزاید:

سهل شیری دان که صف‌ها بشکند
شیر آنست آن‌که خود را بشکند^۲

در واقع این خودشکستن و مبارزه با خویشتن تمامی مؤلفه‌های ادبیات پایداری را دارد، و به معنای واقعی جنگ است؛ برخی در مبارزه با شیطان در جهاد با نفس شهید می‌شوند، گروهی آسیب می‌بینند و زخمی می‌شوند، عده‌ای به اسارت می‌افتند، و ...

۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، به اهتمام هـ.

توفیق سبحانی، تهران: روزنه، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ص ۵۸.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ص ۵۹.



به این نوع ادبیات نیز همانند ادبیات عامّه کمتر توجه شده است، در حالی که در عرصه ادبیات پایداری بسیار مهمّ است و باید بدان توجه شود. در همین روزگار معاصر برخی از منتقدان به طعنه می‌گفتند: ادبیات پایداری همین اشعار برادر آهنگران است که ارزش ادبی چندانی ندارد. باید گفت بله، این‌ها نمونه ادبیات غیررسمی و مردمی است، و اساساً بنا نیست ادبیات پایداری ادبیات رسمی باشد؛ چرا که ادبیات رسمی و ادبیات پایداری در اصل هم‌سنخ نیستند. در روزگار ما روشنفکران، اهل پایداری و مقاومت نیستند؛ آنان محافظه‌کارانی هستند که پس از پایان جنگ به پایداری می‌پیوندند، و هنگامی به عرصه سیاست پا می‌گذارند و ادبیات پایداری برای آنان مطرح می‌شود که دیگر جنگ به پایان رسیده است. آن‌ها فارغ از طعن و تعریضی که در کلامشان است، راست می‌گویند، و حق دارند اشعار شاعران جنگ را از قبیل نوحه بدانند. آن‌ها

شاعران انقلاب و دفاع مقدس را از توده مردم می‌دانند و آن را به طعن بیان می‌کنند. در واقع، فارغ از طعن، واقعیت را می‌گویند؛ چرا که ادبیات پایداری غالباً در عرصه ادبیات عامه شکل می‌گیرد؛ یعنی ادبیات خواص از جنس این مقوله‌ها نیست. بسیاری از ترانه‌هایی که در نهضت جنگل و یا جنوب کشور در دوران نبرد با استعمار انگلیس سروده شده، و یا اشعاری که مردم کوچه و بازار در دوره مشروطیت می‌خواندند، ادبیات پایداری به‌شمار می‌روند. همچنان‌که در سده‌های نخستین، در ریشخند و اعتراض به حاکمان و قدرتمندان، اشعاری مانند اشعار کودکان بلخ در هجو اسد بن مسلم، خوانده می‌شد که می‌تواند از مصادیق ادبیات عامه و از جنس ادبیات پایداری باشد:

از ختلان آذیه

برو تباه آذیه

آوار باز آذیه

بیدل فراز آذیه^۱

با این تلقی، اساساً ادبیات فارسی به یک معنا با ادبیات پایداری آغاز می‌شود، و ما می‌دانیم که پیش از شکل گرفتن ادبیات و شعر رسمی در ایران، ادبیات و شعر عامیانه در این سرزمین بسیار پرتوان و نیرومند وجود داشته است. پس باید به اهمیت ادبیات عرفانی و ادبیات عامه و رابطه آن‌ها با ادبیات پایداری توجه شود.

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱-۱۴۸.

جمع‌بندی (دکتر محمدرضا سنگری)

اجازه می‌خواهم درباره آنچه بیان شد به اختصار توضیح دهم.



دکتر ترکی بحث را این‌گونه آغاز کردند که ادبیات پایداری در دفاع از یک هویت فردی یا جمعی شکل می‌گیرد، و این هویت می‌تواند هویت خانوادگی، صنفی، قومی، نژادی و... باشد، و همه این‌ها در حوزه ادبیات پایداری تعریف می‌شوند، و عمده‌تاً ادبیات پایداری حول محور دین و ملیت شکل می‌گیرد. وقتی هویت ملی یا دینی در معرض آسیب یا خطر قرار گیرد، ادبیات پایداری پدید می‌آید. البته ایشان افزودند گاهی ممکن است ملتی در خطر قرار گیرد، اما مقاومت و دفاعی از خود نشان ندهد، و مصداقی هم برای این موضوع مطرح کردند و آن حمله مغول به ایران بود.

ایشان ادبیات درباری را ادبیات پایداری ندانستند و ادبیات عامّه را از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات پایداری به‌شمار آوردند. بنده اشاره می‌کنم که احتمالاً منظورشان از ادبیات عامّه، ادبیات مردمی است، و این تعبیری است که در این روزگار به‌کار می‌بریم. البته متخصص این حوزه آقای دکتر کاموس هستند که در بخش دوم در خدمت ایشان خواهیم بود، و قطعاً به این نکته اشاره خواهند کرد. دکتر ترکی فرمودند که روشنفکران اهل پایداری نیستند؛ آنان معمولاً مدافع وضع موجودند و ادبیات رسمی کمتر پرچمدار ادبیات پایداری بوده است و در آثار گذشته نیز نمونه‌هایی داشته‌ایم.

ایشان ادبیات عرفانی را از نمونه‌های شاخص ادبیات پایداری دانستند؛ زیرا پایداری انسان در برابر خویشتن است. بر اساس نظر ایشان، باید کتاب‌هایی مانند مقامات الطیور یا منطق الطیر عطار از نمونه‌های شاخص و درخشان ادبیات پایداری تلقی شود. ادبیات عرفانی با ادبیات پایداری پیوندهایی دارد؛ هر جا که عارف یا صوفی در صحنه مجاهدت حضور می‌یابد و در مقابل دشمن می‌ایستد، ادبیاتی که آفریده ادبیات پایداری است. بنابراین، عرفان را که جهاد با نفس است از بارزترین شاخه‌های ادبیات پایداری دانستند.

دکتر ترکی ادبیات اعتراض و ادبیات سیاسی را غیر از ادبیات پایداری به‌شمار آوردند، مثلاً شعر حافظ را نوعی

ادبیات اعتراضی دانستند و در حوزه ادبیات پایداری تعریف نکردند.

پرسش و پاسخ

□ پرسشگر: شما بر روی ادبیات عامّه تمرکز داشتید و گفتید ادبیات عامّه در دوره مشروطه را می‌توان ادبیات پایداری به‌شمار آورد. پرسشی که در این‌باره مطرح می‌شود این است که این ادبیات عامّه در تقابل با دشمن داخلی است، یا دشمن خارجی؛ یعنی در تقابل با استبداد محمدعلی شاه است، یا استعمار روس و انگلیس و غیره؟ و این‌که به چه شکل می‌توان به این ادبیات عامّه توجه نشان داد؟ لطفاً مصادیق آن را مشخص فرمایید. آیا می‌توان گفت در دوره‌های مختلف تاریخی ادبیات عامّه هم در تقابل با نظام استبداد حاکم، و هم جزء ادبیات پایداری بوده است؟



■ **دکتر ترکی:** هر اثر ادبی که در دفاع از یک هویت در معرض خطر آفریده شود، چه در مقابله با دشمن داخلی یا استبداد داخلی و چه در مقابله با دشمن خارجی و یا استعمار، ادبیات پایداری به‌شمار می‌رود. باید میان ادبیات اعتراضی و ادبیات سیاسی صرف با ادبیات پایداری تفاوت قائل شد. هر ادبیات اعتراضی یا سیاسی لزوماً ادبیات پایداری نیست. ادبیات پایداری لزوماً در دفاع از یک هویت شکل می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، شاعری همچون حافظ به شیخ و محتسب و غیره اعتراض می‌کند؛ این نوعی ادبیات اعتراضی است، مگر این‌که بگوییم شعر حافظ برای دفاع از هویتی به نام تصوف بوده است. پس هر اثری چه در دوره مشروطه و چه در سایر دوره‌های تاریخی اگر بر محوریت دفاع از یک هویت باشد ادبیات پایداری نام می‌گیرد، وگرنه می‌تواند ادبیات اعتراضی یا ادبیات سیاسی باشد.

منابع

- از نتایج سحر (تعریف، چیستی، ویژگی‌ها و ابعاد)، محمدرضا سنگری، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴ ش.
- بحار الانوار، ج ۶۴، محمدباقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
- تاریخ ادبیات در ایران، ۲ ج، ذبیح‌الله صفا، تهران: فردوس، ۱۳۸۰ ش.
- تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، علاءالدین عظاملک جوینی، تصحیح محمد قزوینی، تهران: هرمس، ۱۳۸۷ ش.
- گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۴۰۱ ش.
- مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی، به اهتمام ه. توفیق سبحانی، تهران: روزنه، چاپ ششم، ۱۳۸۵ ش.
- منتخب میزان‌الحکمه، ۲ ج، محمدی ری‌شهری، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۲ ش.



معرفی سخنران

دکتر مهدی کاموس (متولد ۱۳۵۴ ش) دارای دکترای تخصصی علوم ارتباطات، نویسنده، پژوهشگر حوزه دین و جامعه و ادبیات داستانی به خصوص پس از انقلاب اسلامی، ادبیات نمایشی، تئاتر و مطبوعات است. از وی آثاری نظیر: مبانی زندگی نامه داستانی^۱، مبانی ادبیات کودکان و نوجوانان^۲، ساختار و محتوای ادبیات کودک و نوجوان ایران^۳، بازنمایی جامعه ایران در آینه چهلمین جشنواره فیلم فجر^۴، آسیب شناسی داستان های دینی کودک و نوجوان^۵،

-
۱. مبانی زندگینامه داستانی، تهران: نشر شاهد، ۱۳۹۱.
 ۲. مبانی ادبیات کودک و نوجوان (ویژه ادبیات دینی)، ۳ ج، به همراه محمود حکیمی، تهران: آرون، ۱۳۸۴.
 ۳. ساختار و محتوای ادبیات کودک و نوجوان ایران (تحلیل و بررسی پانصد اثر داستانی چاپ اول در سال ۱۳۸۹)، تهران: انتشارات تاریخ و ادب، ۱۳۹۹.
 ۴. بازنمایی جامعه ایران در آینه چهلمین جشنواره فیلم فجر، تهران: پژوهشکده اسلامی فرهنگ و هنر، ۱۴۰۱.
 ۵. آسیب شناسی داستان دینی کودک و نوجوان (۱۳۷۶-۱۳۸۶)، تهران: انتشارات تاریخ و ادب، ۱۳۹۹.

نیایش نسل سرخ^۱، با خدا مشورت کردم: تاریخ شفاهی مدارس اسلامی ایران به روایت محمد دادگستر نیا^۲، نخل بهشتی^۳، کار امروز را به فردا مینداز!^۴ و... منتشر شده است. ایشان در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ ش. مدیر کل دفتر مطالعات و رصد کالاهای فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی بودند و هم‌اکنون مدیر دفتر پژوهش، آموزش و انتشارات اداره کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

۱. نیایش نسل سرخ، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۴.

۲. با خدا مشورت کردم: تاریخ شفاهی مدارس اسلامی ایران به روایت محمد دادگستر نیا (روایت تاریخی، بیان دیدگاه‌ها، تجربه‌ها...)، تهران: تا ۱۴، ۱۳۸۹.

۳. نخل بهشتی: مجموعه چند نمایشنامه برگرفته از قرآن (ویژه دانش‌آموزان دوره راهنمایی)، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه برهان، ۱۳۸۱.

۴. کار امروز را به فردا مینداز، تهران: اسپید، ۱۳۸۱.

بخش دوم

در این بخش در خدمت آقای دکتر مهدی کاموس هستیم، ایشان دکترای تخصصی علوم ارتباطات دارند و پژوهشگر حوزه دین و جامعه و ادبیات داستانی، ادبیات نمایشی و تئاتر، مطبوعات است.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم، لاحول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، و صلى الله على محمد و آل محمد. بحث این جلسه با عنوان «هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی» است. به نظر من ما اکنون با یک بحران مشروعیت معنا در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی روبرو هستیم، هرچند که می‌گویند سال‌های اخیر سال بحران مشروعیت محتوا و معناست. در واقع پس از شبکه‌ای شدن جهان و گذر از جامعه اطلاعاتی ما با نوعی بحران

مشروعیت محتوا روبرو هستیم و عموماً محتوا (content) و هر چه که تولید می شود متناسب با بافت (context) که توسط رسانه و شبکه جهانی تغییر می کند، تغییر معنا می دهد. رسانه ها و شبکه های اجتماعی و به خصوص شبکه های اجتماعی مجازی باعث تغییر محتوا و معنا می شوند. به همین خاطر من بحث را با بحران معنا در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی آغاز می کنم.

بحران معنا در حوزه ادبیات انقلاب اسلامی

واقعیت امر این است که وقتی می گویم انقلاب اسلامی باید ببینیم منظور ما کدام اسلام است و با چه اسلامی روبرو هستیم. نگاه من در تمام این بحث به حوزه ادبیات، نگاه متن محور و گفتمان محور است و در واقع ادبیات را میدان منازعه و واژگان و صداها می دانم و این که کدام صدا بر اساس کدام زمینه توانایی مشروعیت و صدای برتر را پیدا می کند و می تواند هژمونیک شود و خودش را مسلط کند. اما بحث دیگری که بدان خواهیم پرداخت این است که وقتی از ادبیات انقلاب اسلامی صحبت می کنیم و می خواهیم رابطه آن را با زبان و هویت بسنجیم باید ببینیم سوژه ما در انقلاب اسلامی چیست؛ اصلاً منظور ما از اسلام کدام اسلام است و جایگاه خودمان را در اینجا روشن کنیم. آیا سوژه ما در انقلاب اسلامی قدرت است؛ یا حق است؛ یا خداست؛ و اینکه اگر محور تمام



این بحث‌ها انسان باشد و انسان انقلاب اسلامی باشد، این انسان انقلاب اسلامی چه رابطه‌ای با انسان ایرانی دارد؛ چه رابطه‌ای با انسان دفاع مقدس پیدا می‌کند؛ چه رابطه‌ای با انسان تمدن نو اسلامی پیدا می‌کند.

قرائت‌های رسمی از اسلام

به نظر هم‌اکنون صدای سه قرائت مشهور از اسلام در دنیا از بقیه رساتر است. یک قرائت، قرائت سلفی‌گری است که داعیه‌دار آن عربستان است و ما بازتاب آن را از عربستان جدید و آن شهر مدرن جدید نئوم در عربستان تا طالبان و داعش در سوریه می‌بینیم که به هر حال یک تکثر انگاره دارد و تصویر متفاوتی را از خودش ارائه می‌کند؛ اما ریشه آن اسلام، سلفی‌گری است و برای این اسلام در دنیا سریال ساخته می‌شود، پول خرج می‌شود، ادبیات تولید می‌کنند، سینمای خاص خودش را دارد و قرائت مطرچی

است و این قرائت بدین علت در دنیا مطرح می‌شود که پاسخی باشد به فضای خاموشی که بعد از انقلاب اسلامی مطرح شد. در واقع سلفی‌گری در فضای خاموش در برابر سلطه جهانی، در برابر فرهنگ غرب جواب یک نیاز را می‌دهد، یعنی علت اینکه این سلفی‌گری مطرح می‌شود این است که پاسخ سؤال مهمی را در دنیا بدهد، می‌گوید در دنیا دو راه جلوی پای انسان وجود دارد. او یا انسانی غربی و سکولار است و در سایه فضایی که آزادی‌خواهی لیبرالی و یا عدالت‌خواهی سوسیالیستی مطرح کرده زندگی می‌کند و در این نظم نوین جهانی به عنوان انسان جامعه جهانی حضور دارد، یا اگر نمی‌خواهد به انسان جامعه جهانی بپیوندد عملاً انسانی و اگر خواهد بود و کنار گذاشته می‌شود. از این روست که می‌بینیم در دهه‌های گذشته رشد و نوآفرینی افکار ابن تیمیه^۱ آغاز می‌شود و شخصیت‌ها و

۱. ابن تیمیه (تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرّانی دمشقی؛ ۶۶۱-۷۲۸ ق)، فقیه، محدث، مدافع مذهب منسوب به سلف و الهام‌بخش عقیدتی وهابیت در شبه‌جزیره است. وی به سبب کثرت و تنوع فعالیت‌ها و شیوه رفتار خاصش در امور سیاسی و برخورد سختگیرانه با پیروان مذاهب اسلامی، شخصیتی چالش‌برانگیز به‌شمار رفته است. آرای تندروانه ابن تیمیه و نیز نگرش تعصب‌آمیزش به مذاهب اسلامی، نقش یک مؤسس را در جریان سلفی به وی داده است. او معتقد به عقاید انحرافی مانند تجسیم، حرمت زیارت قبور اولیا، حرمت استغاثه به ارواح اولیای خدا، حرمت شفاعت، حرمت توسل و... بود. ابن حجر می‌گوید: ... برخی به ابن تیمیه به خاطر نسبت‌های ناروایی که به حضرت علی^(ع) داده، نسبت نفاق می‌دهند؛ او با این سخنان به علی^(ع) جسارت کرده است و به همین سبب علما او را منافق دانسته‌اند؛ زیرا رسول خدا^(ص) درباره علی^(ع) فرمود: «لا یغضک الا منافق»؛ جز منافق کسی بغض و دشمنی تو را به دل ندارد. حسن بن علی سقاف نیز می‌گوید: «ابن تیمیه کسی است که او را شیخ الاسلام می‌نامند و گروهی نیز به کلماتش استدلال می‌کنند؛ در حالی که او ناصبی و دشمن علی است و به فاطمه^(ص) نسبت نفاق داده است.» (رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳،

یا گروه‌هایی نظیر طالبان مطرح می‌شوند. گفتنی است بعد از مسائلی که بر سر جدایی پاکستان از هندوستان مطرح شد ریشه‌های مکتب دیوبندیه^۱ شکل می‌گیرد و آنچه که در مدارس طلاب دیوبندی آغاز می‌شود سرانجام به سلفی‌گری و طالبان در افغانستان می‌رسد.

سلفی‌گری به این سؤال پاسخ می‌دهد و می‌گوید راه مبارزه با این سلطه جهانی شدن، جهاد است و در این جهاد دو بحث را مطرح می‌کند. بحث جهاد دور و جهاد نزدیک. اول برج‌های دوقلو را می‌زنند ولی بعد از جنگ عراق و افغانستان و تعقیب سران القاعده در منطقه جهاد نزدیک را شروع می‌کنند و سراغ سوریه و ایران می‌روند تا در آغاز آن‌ها را هدف قرار دهند؛ بعد سراغ آمریکا و نظم نوین جهانی بروند. این قرائت سلفی‌گری

ذیل این تیمیه همچنین <https://fa.wikifeqh.ir>: ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت، علی اصغر رضوانی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، (۱۳۸۵)

۱. دیوبندیه مکتب یا فرقه‌ای از اهل سنت پیرو مذهب حنفی در شبه قاره هند است که در قرن دوازدهم هجری بر مبنای تفکر شاه ولی‌الله دهلوی در روستای دیوبند تأسیس شد. این فرقه یا مکتب با هدف مبارزه با استعمار انگلیس و احیای دین اسلام و تجدید حیات دینی شکل گرفت و بعد از تجزیه هند، در پاکستان به مرکزیت مدرسه دارالعلوم حقانی منتقل شد که نقش به‌سزایی در تولید و تربیت جریان‌های سلفی جهادی داشته است. مکتب دیوبندی در طول حیات خود بسترساز جریان‌های فرقه‌ای و گاه با گرایش‌های بنیادگرایانه بوده است که خود به چند دوره تقسیم می‌شود و امروزه به یک جریان سلفی تبدیل شده است. علمای دارالعلوم دیوبند در فقه مقلد ابوحنیفه و در اعتقادات تابع ابومنصور ماتریدی و ابوالحسن اشعری هستند. دیوبندیان، همان‌طور که در فقه پیرو مذهب حنفی هستند، در کلام نیز از افکار ملا محمد قاسم نانوتوی، مؤسس دارالعلوم دیوبند، متأثرند. (رک: دیوبندیه، علی ملاموسی میبیدی، قم: دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۹۴؛ مقاله «ساختار دیوبندیه در شبه قاره، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، زمستان ۱۳۹۶، ش ۷۲، ص ۱۴۹-۱۷۶)

برای خودش فلسفه‌ای دارد، راه مبارزه و جهاد را نشان می‌دهد.



قرائت دیگر قرائت صوفی‌گری در اسلام است. قرائت تصوف از اسلام که در واقع نوع‌ثمانی‌گری ترکیه پیگیر آن است، بیشتر در ترکیه مطرح است. نشانه‌هایش را در همین سریال‌های چندصد قسمتی که می‌سازند و ادبیاتی که تولید می‌کنند تا در ما نفوذ کند، می‌توان دید و این نوعی از نوع‌ثمانی‌گری است که از سمت ترکیه مطرح می‌شود و قرائت سبکی از اسلام را ارائه می‌دهد و به خاطر این بسیار طرفدار پیدا کرده است. این تفکر بار شریعت را از دین اسلام تا حدود زیادی برمی‌دارد و بار اخلاق و اعتقادات را قوی می‌کند؛ یعنی در میان این سه بحث حقیقت، طریقت و شریعت، یا بحث اعتقادات، اخلاق و احکام، بار احکام را کم می‌کند و ملاک را اخلاق قرار می‌دهد. بحث صوفی‌گری باعث رشد تفکر این نوع قرائت

اسلامی می‌شود از همین‌رو هم‌اکنون در شمال آفریقا و در دنیا رقابت بین اسلام مشهور به اسلام ایرانی و اسلام صوفی ایرانی با اسلام تصوفی که مطرح شده وجود دارد. در آن‌جا می‌بینیم که بعد از چین، ترکیه بیشترین شرکت‌ها را راه‌اندازی کرده است و ما در این مناطق از نظر اقتصادی عقب افتاده‌ایم و یک فاصله زیادی وجود دارد. ابتدا چین و سپس ترکیه و با یک فاصله‌ای شرکت‌های ایرانی توانسته‌اند در نوسازی کشورهای آفریقایی که غرب پایش را از آن‌ها بیرون کشیده، جایگاهی پیدا کنند.

قرائت سوم که به نظر من قرائت مهمی است، قرائت برخاسته از فقه سیاسی حضرت امام (ره) است. در واقع قرائت انقلاب اسلامی ایران و به نمایندگی جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر باید گفت این سه قرائت میان ایران، عربستان و ترکیه است. این قرائت‌های متفاوت از اسلام حال در یک تناسبی با قطب مقابل خودشان یعنی سلطه که آمیزه‌ای است از آمریکا و رویای آمریکایی و بحث صهیونیسم جهانی و بحث نئومارکسیسم در دنیا. حال این سه، با رگه‌های ضعیف ناسیونالیستی یا نئومارکسیستی در دنیا مطرح است؛ یعنی یا طرفدار صهیونیسم جهانی است یا دنیای غرب و به معنای خاص آن آمریکا، حتی متفکران آمریکا معتقدند که غرب تنها به معنای آمریکاست و دیگر حتی انگلیس را جزو آن نمی‌دانند و اروپا را که سال‌هاست کنار گذاشته‌اند.

اکنون این قرائت‌های اسلامی در تقابل با قرائت سلطه در دنیا یک گفتمانی را ساخته است. حال بینیم وقتی از ادبیات انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم، برای کدام انقلاب اسلامی مشروعیت در نظر می‌گیریم. اگر در این جا بحث انقلاب اسلامی ایران باشد، انقلاب اسلامی برخاسته از فقه سیاسی امام (ره) مطرح است. در دورانی که انسان ایرانی و به‌طور کلی انسان جهان سوم در رویارویی با فرهنگ غرب و شرق دو راه بیشتر نداشت: اگر به دنبال آزادی بود باید به سمت لیبرالیسم می‌رفت و اگر به دنبال عدالت بود باید به دنبال سوسیالیسم می‌رفت. این نوعی خودتحقیری ایجاد کرده بود. به همین دلیل ما بحث‌هایی را از مرحوم سیدفخرالدین شادمان و سیدحسین نصر و آل احمد و بعدها شایگان و آشوری می‌بینیم. دکتر شریعتی در رأس آن‌ها بحث بازگشت به خویشتن و الیناسیون (از خود بیگانگی) را مطرح می‌کرد.^۱ این بحث به‌طور پیشینی مقداری با ناسیونالیسم رمانتیکی که در واقع بعد از حکومت پهلوی اول مطرح شد پیوند دارد. در حکومت پهلوی اول با ورود تجدد به کشور نوعی سرخوردگی ایجاد شده بود. بنابراین ابتدا حکومت ناسیونالیسم رمانتیک را با

۱. بازگشت به خویشتن، علی شریعتی، تهران: انتشارات ایران جوان، ۱۳۸۹. سخنرانی‌ها و نوشته‌های دکتر علی شریعتی درباره الیناسیون و بازگشت به خویشتن در شماره ۴ مجموعه آثار دکتر علی شریعتی در حسینیه ارشاد و همچنین ناشران مختلف مانند: بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی، قلم، الهام، چاپخش و... با نام‌های بازگشت، بازگشت: بازگشت به خویشتن، بازگشت به کدام خویش؟ چاپ شده است.

پرداختن به ایران باستان و بزرگ کردن اسطوره‌های ملی ایران پیش کشید و بعد روشنفکران دینی و غیر دینی آن را در بُعد باور خود و بازگشت به خویشتن مطرح کردند. به هر صورت در آن زمان سه راه بیشتر پیش روی ما نبود: لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم ایرانی. حضرت امام (ره) فقه سیاسی را مطرح کردند که هر سه راه را کنار می‌گذاشت. ایشان حیات اجتماعی دین و هویت امت اسلامی را مطرح کردند. حیات اجتماعی دینی که ایشان ذکر کردند یک برخورد پست مدرن با دنیا داشت؛ یعنی سوژه‌ها را حذف می‌کرد و می‌گفت من حقوق بشر، اقتصاد و مرزهای جغرافیایی، مرزهای بعد از قرارداد وستفالی^۱، که شما مطرح کرده‌اید را قبول ندارم، هویت ما هویت امت اسلامی است. امام این را مطرح می‌کنند و این فقه سیاسی در میان آزادی‌خواهان الجزایر و مصر و لبنان پذیرفته می‌شود و مثلاً پست‌مدرنی مثل فوکو را نیز جذب می‌کند. این فقه سیاسی شروع به نهادسازی می‌کند و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را می‌سازد. بعد در

۱. نخستین پیمان صلح چند جانبه پس از رنسانس در اروپا است که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا در سال ۱۶۴۸ م در شهر مونستر میان کشورهای اروپایی بسته شد. این پیمان بعدها به معاهدات بزرگ مشابهی میان کشورها انجامید، که سرانجام به قانون بین‌الملل منتهی شد. پیمان وستفالی، الگو و پایه جامعه ملل و سپس سازمان ملل متحد گردید. صلح وستفالی نشان داد که از آن پس مذهب و سیاست از هم جدا هستند؛ زیرا طرفین، پاپ را به کلی کنار نهادند و از آن پس در امور عمومی انگیزه‌های سیاسی نیروی راهنما شد و مذهب کم‌کم به سمت انتخاب شخصی و فردی نزدیک شد. (رک: تمدن مغرب‌زمین، جکسون اشپیل فوگل، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳)

جنگ آزموده می‌شود و در واقع ابژه هویت ملی ما دوران دفاع مقدس می‌شود.

فقه سیاسی امام و ادبیات انقلاب اسلامی

حال بحث این است که فقه سیاسی حضرت امام چه ادبیاتی دارد و این ادبیات با انقلاب اسلامی چه می‌کند و چه رابطه‌ای با هویت دارد. درباره این که این فقه در ادبیات انقلاب اسلامی چه می‌کند باید گفت که به طور کلی وظیفه و کارکرد (Function) ادبیات، ساده‌سازی و ساده‌انگاری موضوعات پیچیده و کلان و در واقع مسائل بزرگ فلسفی در زندگی روزمره است؛ یعنی ادبیات، مسائل کلان را در زندگی روزمره ساده می‌کند، یعنی مسائل کلان و فلسفی را تبدیل به زندگی روزمره (Everyday life) می‌کند. این تفکر پیچیده و کلان در زندگی روزمره‌مان در سبک زندگی (life style) ما چه جایگاهی دارد؟

همان‌طور که کامو در رمان بیگانه^۱ نشان می‌دهد این تفکر نیهیلیسم^۲ در انسان بیگانه چگونه عمل می‌کند. مثلاً وقتی به یک آدمی که کنار ساحل قدم می‌زند، می‌گویند

۱. بیگانه، آلبر کامو، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، تهران: نیلوفر، ۱۴۰۱.
۲. نیهیلیسم (nihilism) برگرفته از واژه nihil در زبان لاتین به معنای پوچ است. این واژه با معنای اصطلاحی پوچ‌گرایی، معنای انکار هرگونه معنی و ارزش برای هستی جهان را می‌دهد. نیهیلیسم یعنی هر نوع دیدگاه فلسفی که وجود یک بنیان عینی (ابژه‌محور) برای نظام ارزشی یا معنایی بشریت را رد می‌کند. وجه دیگر اهمیت نیهیلیسم این است که مکتب حاضر با بسیاری از مکاتب هنری، ادبی و فلسفی در ارتباط (مثبت یا منفی) بوده و بر روی آنان تأثیر گذاشته یا از آنان تأثیر پذیرفته است.

پدرت مُرد او همچنان خیلی عادی به زندگی‌اش ادامه می‌دهد؛ یا مثلاً فرض کنید که کافکا وقتی می‌خواهد نشان بدهد که این دنیای مدرن و این تجدد با زندگی روزمره چه می‌کند؛ در یک داستان سورئال، داستان غیرواقعی مانند مسخ^۱ این مسئله را مطرح می‌کند.

به نظر می‌رسد ادبیات، ابژه انقلاب اسلامی را تبدیل به موضوعی ساده کرده است ولی این ساده‌انگاری باعث شناسایی موضوع خواهد شد. اهمیت ادبیات در دنیا به خاطر این است که موضوع را قابل شناسایی کند و الا درک مسائل کلان و پیچیده برای انسان میسر نیست مگر از طریق درک مسائل روزمره که از طریق ادبیات صورت خواهد گرفت، حالا چه ادبیات عامه و غیره یا بحث مسائل شفاهی، نوشتاری و کتبی باشد.



۱. مسخ، فرانتس کافکا، ترجمه صادق هدایت، تهران: انتشارات پر، ۱۳۹۷.

کارکرد ادبیات انقلاب اسلامی

حال باید با روزمره کردنِ یک موضوع و مسئله تاریخی و فلسفی، نشان داد که ادبیات انقلاب اسلامی چه کارکردی دارد. به نظر آنچه که در ارتباط با ادبیات و هویت ملی مهم است، محتوای آن نیست. آنچه که در ادبیات اهمیت دارد حس و معنایی است که ادبیات منتقل می‌کند. مثل خاطره‌ای که می‌گوییم؛ در خاطره محتوای خاطره اهمیتی ندارد، آنچه که در خاطره مهم است معنا و احساسی است که خاطره منتقل می‌کند، به همین خاطر خیلی از خاطراتی که ما دوست نمی‌داریم به یاد بیاوریم احتمال دارد از خاطرات خوب ما باشد، مثلاً خاطره‌ای که من ازدواج کردم و این ازدواج من به جدایی منجر شده است؛ چون حسی که این خاطره به من منتقل می‌کند حس منفی و حس تلخی است آن را دوست ندارم به یاد بیاورم. هر چند خود رویداد یک رویداد خوشایند و مبارکی است. در ادبیات هم همین است. باید ببینیم در ادبیات انقلاب اسلامی چه حس و معنایی را ادبیات انقلاب اسلامی به خواننده منتقل می‌کند. آن حس و معنا سازنده هویت فردی و سپس جمعی و بعد هویت عمومی (Public) و بعد هویت جهانی است؛ یعنی از فردی (Individual) می‌آید در جمعی (Collective)، و از جمعی می‌آید به سمت نوعی عمومی (Public)، بعد به سمت جهانی شدن (Global) می‌رود و یک انسان جهانی را آن‌جا معنا می‌کند. اینجاست که می‌توانیم

بگوییم رابطهٔ هویت، ادبیات و زبان چیست. من بحث را از این جا پی می‌گیرم که در واقع ادبیات می‌تواند انقلاب اسلامی و موضوعات پیچیده را تبدیل به امر فرهنگی کند، یعنی یک بحث سیاسی را به یک امر فرهنگی تبدیل کند؛ چنانچه در جنگ جهانی دوم تئوریسین‌ها و متفکرین تفکر نازیسم توانستند یک فلسفهٔ برخاسته از برتری نژادی را با فیلم و ادبیات به یک امر فرهنگی تبدیل کنند که همهٔ مردم آن را به عنوان امری فرهنگی بپذیرند. کاری که ما با اسطوره‌های دینی مان توانستیم انجام بدهیم ولی با دفاع مقدس و پایداری و انقلابمان نتوانستیم انجام بدهیم. مثل اینکه تعزیه می‌تواند حماسهٔ ابا عبدالله الحسین^(ع) را تبدیل به یک امر فرهنگی کند. منظور از امر فرهنگی امری است که معنا می‌سازد، یعنی با دیدن تعزیه تمامی معانی از سال شصت و یک هجری قمری در ما متجلی می‌شود. امر فرهنگی امری است که معنا می‌سازد. اما آیا با دیدن یک تانک یا یک پلاک یا یک چغیه، یا با دیدن یک تئاتر یا خواندن یک رمان یا خاطره‌ای از دفاع مقدس، آیا این معنا در ما متجلی می‌شود؟ یعنی تبدیل به امری فرهنگی شده است یا نه؟ مثلاً یکی از ترانه‌های مشهور انقلاب اسلامی «هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید» است، و با شنیدن آن حس اوایل انقلاب و پیروزی انقلاب در ما تداعی می‌شود. پس حسی را که منتقل می‌کند مهم است. محتوای شعر خیلی مهم نیست. آن حسی که به ما منتقل

می‌شود به علت آن بافت (Context) و زمینه‌ای است که آن زمان مطرح شده است، مانند نوحه‌های آقای آهنگران که به محض شنیدن آن در واقع به آن فضا منتقل می‌شویم. این مسئله در روایت فتح هم هست، شما نگاه کنید مثلاً آن حس و معنایی که روایت فتح مطرح می‌کند، فکر کنید اگر صدای شهید آوینی را از مجموعه بگیریم آیا واقعاً آن حس و معنا باز هم به ما منتقل می‌شود؟ از این تصاویر مستند دوران دفاع مقدس زیاد گرفته شده حتی بهتر از مجموعه روایت فتح شهید آوینی، اما آن صدا حس و معنایی را که منتقل می‌کند، آن را به یک امر فرهنگی تبدیل کرده و ما را به آن فضا و گفتمان پایداری و دفاع مقدس می‌برد، و ارتباط دفاع مقدس را با امری قدسی نشان می‌دهد. این امر قدسی یکی از گمشده‌های ادبیات دفاع مقدس است.



چهار گمشده ادبیات دفاع مقدس عبارتند از: (الف) امر زیبا، (ب) تاریخ اجتماعی ایرانیان، (ج) انسان ایرانی، (د) امر

قدسی. این مسئله در ادبیات انقلاب اسلامی هم هست. تحت تأثیر رئالیسم سوسیالیستی اولین چیزی را که ما در ادبیات انقلاب اسلامی از دست دادیم همین امر قدسی است. شما در سراسر ادبیات انقلاب اسلامی که نگاه کنید رد پای از امر قدسی در آن نمی‌بینید در حالی که واضح است خود حضرت امام و رهبری ایشان و اساس مطالبی که مطرح می‌شود امر قدسی است.

شاخص‌های گفتمان انقلاب اسلامی

حال بهتر است برگردیم به موضوعی که ما را وادار می‌کند دربارهٔ نظام موضوعات و مسائل ادبیات انقلاب اسلامی یک بازنگری کنیم. آقای دکتر ترکی فرمودند «ادبیات پایداری»، ولی این‌جا بحثمان ادبیات انقلاب است، آیا ادبیات انقلاب اسلامی واقعاً یک ادبیات سیاسی است؟ وقتی ما بحث ادبیات انقلاب اسلامی را مطرح می‌کنیم بحث گفتمان انقلاب مطرح می‌شود.

گفتمان انقلاب دارای چهار شاخصه است: ۱) مسئولیت اجتماعی دارد یعنی می‌خواهد وضعیت جامعه را تغییر بدهد؛ ۲) ایدئولوژیک بودن آن؛ ۳) منافع، در حوزه انقلاب منافع عده‌ای از بین می‌رود، منافع عده دیگری احیا می‌شود یا به وجود می‌آید؛ ۴) مشروعیت، یعنی انقلاب یک مشروعیتی را از بین می‌برد و مشروعیت دیگری را ایجاد می‌کند، نه تنها منافعش را از بین می‌برد، بلکه وجاهتش را هم از بین

می‌برد. اینکه ما فقط منافع را از بین ببریم معنایش استعمار است و استعمار وقتی وارد کشوری می‌شود منافع آن کشور را از بین می‌برد و مشروعیت ندارد، اما وقتی انقلابی شکل می‌گیرد مشروعیت را نیز با خود به همراه دارد. برای مثال باید گفت که وقتی نظام سلطنت پهلوی رفت همگی نظام جمهوری اسلامی ایران را قبول کردند. عرضم این بود که در بحث انقلاب اسلامی، ما می‌خواهیم ببینیم آیا ادبیات انقلاب اسلامی ادبیات سیاسی است؟ آیا ادبیات چریکی است؟ و از همه مهم‌تر آیا ادبیات اقلیت است یا ادبیات اکثریت؟

سوژه، محور و منابع ادبیات انقلاب اسلامی

طبق صحبت‌های قبلی باید ببینیم سوژه ادبیات انقلاب اسلامی چیست. آیا سوژه قدرت است یا حق؟ انسان است یا خدا و ناخدا؟ بحث اجتماع صالح و مطلوب است یا اجتماع ناصالح؟ بعد باید ببینیم محور ادبیات انقلاب اسلامی چیست؟ آیا محورش انسان است؟ اگر محورش انسان است، آیا انسان انقلاب اسلامی است یا انسان تمدن نو؟ در اینجا تازه بحث اصلی شروع می‌شود که آیا ادبیات انقلاب اسلامی از انسان ایرانی کوچ کرده است و به سمت انسان جهانی حرکت کرده است؟ و دیگر اینکه ما انسان انقلاب اسلامی را در آینده به احتمال زیاد دیگر فقط در انسان ایرانی نمی‌بینیم، برای مثال در اشخاصی

مانند شیخ زکزاکی، احمد شاه مسعود، سید حسن نصرالله و ابومهندس می‌بینیم و احتمالاً اسامی دیگری که به زودی با آن‌ها آشنا می‌شویم. امروزه هم در زندگینامه شهدای مدافع حرم مانند کتاب نجمه پلاره^۱ یا عاشقان ایستاده می‌میرند^۲، از شهید پاکستانی و افغانستانی یاد شده است. این یعنی انسان انقلاب اسلامی؛ انسان ایرانی دارد تغییر جغرافیا می‌دهد و خودش را گسترش می‌دهد.

نکته بعدی در این بحران مشروعیت این است که منابع ادبیات انقلاب اسلامی کدام است؟ جناب آقای دکتر ترکی فرمودند ادبیات پایداری ادبیات عامه است ولی واقعیت امر این است که ما حداقل در زمان مشروطه می‌بینیم ادبیات خواص بوده است. ملک الشعراء، عارف قزوینی، نسیم شمال و... همه خواص بوده‌اند، اتفاقاً عامه ادبیاتی خلق نکردند. در میان ترانه‌ها ما ادبیات عامه هم می‌بینیم ولی واقعیت امر این است که تاریخ دوران مشروطه را هم نخبگان و خواص نوشتند، برای مثال تاریخ نهضت جنگل را چه کسی نوشته؟ یا تاریخ ادبیات مشروطه؟ آن‌ها را هم خواص نوشتند. البته می‌پذیرم که اصل این ترانه‌ها و داستان‌ها از عوام است اما خلقش با خواص بوده است. در اینجا به بحث منابع ادبیات انقلاب اسلامی باز می‌گردم و اینکه این منابع کدام است؟ می‌توانیم

۱. نجمه پلاره، گردآورنده زهرا آقازاده‌نژاد، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸.

۲. عاشقان ایستاده می‌میرند، زهره شریعتی، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸.

بگوئیم یکی از منابع مذهب و تاریخ مذهبی ما است، مثلاً حکومتی که پیامبر اعظم (ص) در مدینه النبی تأسیس کردند و بعد از آن حکومت امیرالمؤمنین و حماسه ابا عبدالله و به طور کلی انسان ۲۵۰۰ ساله. یا بحث مشروعیت خواهی و ظلم ستیزی و استبدادستیزی است، یعنی بعد از مشروطه آغاز می شود، یا بحث قرائت جدید از دین است که در قالب روشنفکری دینی مثل خود حضرت امام یا دکتر شریعتی مطرح می شود، یا برخاسته از گفتمان های جهانی است، یعنی بحث آزادی خواهی و عدالت خواهی، مثل بحث سوسیالیسم، یعنی گفتمان های جهانی که مطرح می شود. در واقع می خواهیم بگوئیم که آیا منابع ادبیات انقلاب اسلامی از نظر فرم در نوعی بیگانه ستیزی، یا نوعی شعوبی گری منهای بحث اصل فلسفه شعوبی گری که علیه اعراب است، ریشه دارد یعنی نوعی ناسیونالیسم رمانتیک است. ما در طول سال های زیادی به خاطر شکست هایی که از یونانی ها خوردیم، بعد از اعراب شکست خوردیم، بعد از مغول ها شکست خوردیم، بعد از روس ها و... تا پیروزی انقلاب اسلامی و قبل از جنگ ما همین طور شکست خورده ایم. این ها نوعی ناسیونالیسم رمانتیک در ما ایجاد کرده است، آیا این شکست ها ما را وادار کرده که در یک واکنش منفعلانه ادبیاتی انقلابی داشته باشیم و آن هم از جنس ادبیات انقلاب اسلامی که در واقع هویت دیگری بر هویت چهارگانه ذکر شده افزوده است، یا مثلاً

فرض کنیم که تقلیدی از ادب المقاومة کشورهای دیگر باشد. حالا کار نداریم که به چه شکل این وارد شده آیا از طریق ترجمه یا گفتمان یا روشنفکران وارد شده بحث امروز ما نیست.



نتیجه‌ای که می‌خواستم بگیرم این است که تعریف و تلقی‌مان را از هویت بر سه اصل می‌توانیم قرار دهیم: (۱) انگاره، (۲) احساس، (۳) شناخت ما از خودمان. یعنی هویت چیزی است که به ما شناخت، احساس و انگاره می‌دهد، یعنی وقتی من می‌گویم من ایرانی‌ام در درون خودم یک پس‌زمینه دارم که چه بسا با واقعیت نسبت درستی هم برقرار نکند، مثلاً یکی از چیزهایی که در ذهن من به عنوان یک ایرانی هست، با این‌که من سال‌ها شکست‌های سنگین خورده‌ام و در دوران ۲۵۰۰ ساله ما فقط ۷۰۰ سال حکومت ایرانی داشته‌ایم، و بقیه حکومت‌ها غیر ایرانی

بوده‌اند، ولی در ذهن خودمان فکر می‌کنیم ابرقدرت و امپراطوری بوده‌ایم. یعنی انسان ایرانی دارای یک عقبهٔ ذهنی، عقبهٔ انسان پیروز را دارد، احساس شکستی نمی‌کند، این یکی از هویت‌های ما است، یا احساسی که ما نسبت به خودمان داریم. احساس ما وحدت در عین کثرت است. با اینکه ما دارای زبان‌ها و اقوام مختلفی هستیم، و مردمی عاطفی، مهمان‌نواز، حال اینکه چقدر با واقعیت مطابقت دارد را کاری نداریم، بعد شناختی به خود ما داده، اگر هویت‌مان را مبتنی بر این سه اصل بگیریم که عمده‌ترین کارکرد انسجام‌بخش دارد متأسفانه به سایر کارکردهایش کمتر دقت کرده‌ایم؛ یعنی بیشتر روی کارکرد انسجامی هویت‌بخش کار کرده‌ایم. به همین خاطر هم هر چیزی که بخواهد انسجام ما را به هم بزند حتی اگر جزو هویت ملی ما باشد به سرعت آن را کنار می‌گذاریم و در موردش صحبت نمی‌کنیم. مثلاً اگر بحث ملی‌گرایی است و انسجام را خدشه‌دار می‌کند می‌گوییم فعلاً با آن کاری نداریم. اگر بحث زبان‌کردی و ترکی باشد و انسجام ما را دچار مشکل کند سریعاً آن را کنار می‌گذاریم در حالی که هویت ملی کارکردهای دیگری هم دارد.

بحث ارتباط هویت ملی با ادبیات به‌گونه‌ای است که ادبیات و به‌طور کلی اسطوره‌ها و افسانه‌ها و روایت‌های مهم از یک کشور شناسنامهٔ آن کشور هستند. برای مثال ما برای شناخت انسان‌ها در دوره‌های مختلف به ادبیات

آن دوره مراجعه می‌کنیم چنانچه برای شناخت آمریکا به سینمای آمریکا و رمان‌های آن مراجعه می‌کنیم؛ یعنی وقتی ما می‌خواهیم در مورد ملت‌ها صحبت کنیم قبل از ملت‌ها آثار ادبی و هنریشان، شناسنامه آن‌ها هستند. در این جا هم همین است، پیشگام هویت ما ادبیات ماست و در این ادبیات که امروزه ادبیات انقلاب اسلامی مطرح است باید ببینیم که این ادبیات انقلاب اسلامی چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه با امر زیبا ارتباط برقرار می‌کند؛ چگونه می‌تواند با تاریخ اجتماعی ملت ایران ارتباط برقرار کند؛ چگونه انسان ایرانی را می‌بیند. چون طبق اصول چهارگانه هویت می‌گوید: هویت ما یک (۱) انسان ایرانی، (۲) اسلامی، (۳) متجدد (۴) عاطفی یا شاعرانگی است. به قول آقای دکتر حاجیانی «انسان عاطفی»^۱ و به قول آقای دکتر شایگان: «شاعرانگی ایرانیان»^۲.

سخن آخر بنده این است که در ارتباط با ادبیات انقلاب اسلامی ما تازه در ابتدای بحث هستیم. ادبیاتی که در مورد انقلاب اسلامی مطرح است به نوعی هویت ما را می‌سازد و می‌شناساند؛ چون ادبیات از جنس روایت است و روایت به ساختارمند کردن تجربیات انسانی می‌پردازد؛ هم واقعه را می‌سازد و هم به درک از واقعه

۱. جامعه‌شناسی هویت ایرانی، ابراهیم حاجیانی، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸.

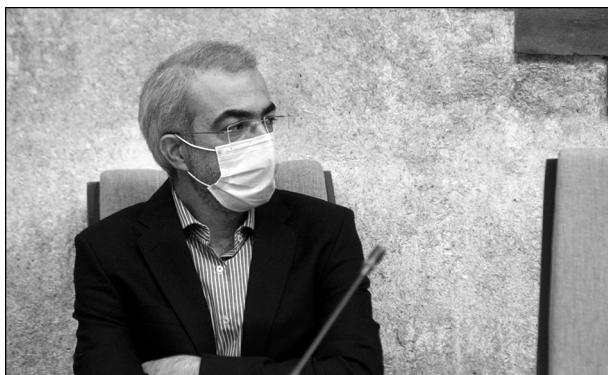
۲. پنج اقلیم حضور: بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، داریوش شایگان، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.

کمک می‌کند. یعنی هم امر واقع را درک می‌کند و هم امر واقع را می‌سازد. باختین در این باره بحثی دارد که می‌گوید هیچ متنی تک‌صدا نیست و متون و گفتمان‌ها از ارتباط بینامتنی پدید می‌آیند.^۱ ما تازه در این جا باید ببینیم که این ادبیات انقلاب اسلامی ما چقدر دربارهٔ هویت‌های متکثر یا به قول شایگان «چهل تکه»^۲ ما اجازهٔ سخن داشته است. در مواردی در ادبیات، عموماً ناگفته‌ها بیشتر از گفته‌ها اهمیت دارند. در هرگونه تحلیل گفتمانی ناگفته‌ها بیشتر است، مثل این که در خاطره هم فراموشی بیشتر از به یاد آوردن اهمیت دارد؛ برای این که همان طور که نوشتن به قول سارتر^۳ یک نوع عمل کردن است یا من می‌گویم یک عمل اجتماعی (Social Praxise) است، فراموش کردن و نگفتن، اجازه ندادن به یک صدا هم یک عمل اجتماعی است. اگر من روز تولد فرزندم یا روز ازدوایم را فراموش می‌کنم یا هدیه‌ای به همسر نمی‌دهم یک فعلی را دارم انجام می‌دهم، اگر مثلاً سالگرد فلان شهید را به یاد نمی‌آوریم یا می‌خواهیم به یاد نیاوریم داریم یک عملی را انجام می‌دهیم، همان طور که به یاد آوردن آن‌ها عملی است.

۱. تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی دربارهٔ رمان، میخائیل باختین، ترجمهٔ رویا پورآذر، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۸.
۲. افسون‌زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار، داریوش شایگان، ترجمهٔ فاطمه ولیانی، تهران: انتشارات فرزانه روز، ۱۳۸۰.
۳. ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰ م) فیلسوف، اگزیستانسیالیست، رمان‌نویس، نمایشنامه‌نویس و منتقد فرانسوی.

به هر صورت باید ببینیم در ادبیات انقلاب اسلامی ما با تفاسیری که عرض کردم به کدام انسان می‌خواهیم بپردازیم. در این پرداختن چه مقدار و در واقع کدام صداها را می‌خواهیم رسانتر کنیم، و این صداها در کدام موقعیت می‌خواهد خودش را مطرح کند، و به آن بینامتنیتی که بین خودش با دیگران برقرار می‌کند، باید توجه کنیم که این ادبیات انقلابی چه بینامتنیتی برقرار می‌کند.

سخن آخر اینکه ادبیات انقلاب اسلامی دارای دو بخش اساسی است: الف) انسان انقلاب اسلامی که بحث مد نظر ما و روایت رسمی ماست؛ ب) انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی. ما وقتی به ادبیات انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی توجه نکنیم، به ادبیات انسان انقلاب اسلامی هم نمی‌توانیم توجه کنیم و گفتمان‌ش را بسازیم؛ چون انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی چه‌بسا هیچ سازگاری با انسان انقلاب اسلامی



نداشته باشد. نمونه این را در رمان می‌بینیم. ما شماری رمان‌های انقلاب اسلامی داریم، شماری هم رمان‌هایی داریم که مثلاً در این بیست‌ساله اخیر نوشته شده است. رمان‌های انقلاب اسلامی دهه شصت را چگونه تصویر می‌کنند؟ چه انگاره و احساس و چه شناختی می‌دهند؟ تصویر ادبیات انقلاب اسلامی از انسان دهه شصت در انگاره و احساس و تصویر دو چیز است: (۱) آدم‌هایی که از دنیا بریده‌اند و آمادگی دارند که جان خودشان را برای خدا و وطن و یک عقیده فدا کنند. (۲) انسان‌هایی که از مادیات گذر کرده‌اند و از جنس مردم هستند، با مردم مهربان‌اند و مردم آن‌ها را دوست دارند. این انگاره‌ها در ادبیات مشهور به ادبیات دهه شصت دو چیز را می‌گویند: (۱) انسانی که برای خداست، (۲) انسانی که دنبال عدالت اجتماعی و نان آوردن بر سر سفره مردم است. ولی شما نگاه کنید به نوع ادبیات انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی که در این بیست‌ساله اخیر نوشته شده است، این آثار اخیر دو انگاره از انسان زیسته در دوران انقلاب اسلامی نشان می‌دهد: (۱) انسانی که مرتب گشت کمیت، گشت ثارالله او را می‌گیرد؛ (۲) انسانی که در صف کوپن ایستاده است. بنابراین با توجه به آنچه گفتم باید توجه داشت که ادبیات یک یا دو حوزه اساسی‌اش یعنی بحث بودن (to being) و بحث انجام دادن (to doing) را در نمادها نشان می‌دهد و این نمادها در واقع هویت

ملّی ما می‌شوند و من فکر می‌کنم جای پرداختن به این حوزه تازه شروع شده و ما تازه در ابتدای راه هستیم و بعد از این‌که بتوانیم آن نظام موضوعات و مسائل را روشن کنیم، چه‌بسا بتوانیم در رابطه بین هویت، ادبیات و انقلاب اسلامی بیشتر سخن بگوییم.



جمع‌بندی (دکتر محمد رضا سنگری)

با شتاب زیاد نکات ظریفی مطرح شد. بحث‌های مفیدی در زمینه تبیین بحث اسلام‌های سه‌گانه و بعد جایگاه انقلاب اسلامی و ادبیات انقلاب اسلامی، انسان انقلاب اسلامی، انسان زیسته انقلاب اسلامی شد و نسبتشان با ادبیات انقلاب اسلامی. مجال نیست که بیشتر بحث و بررسی کنیم.

پرسش و پاسخ

□ پرسشگر: دکتر کاموس اشاره کردند به شکست‌های ما، ایرانیان زمانی که زبان فارسی را حفظ کرده‌اند شکست نخورده‌اند. ما از محدود ملّت‌هایی هستیم که اشعار رودکی را که مربوط به بیش از هزار سال پیش است هنوز هم می‌توانیم بخوانیم. شکست‌خوردگان سومریان هستند که در جنوب عراق زندگی می‌کردند و زبان خودشان را از دست دادند، فنیقیان که در لبنان بودند زبان خودشان را از دست دادند، قبطیان که در مصر بودند زبان خودشان را از دست دادند. ما نه تنها شکست نخوردیم بلکه اولجایتوی مغول را ایرانی و حتی شیعه کردیم. مسجد ایلخانان در زنجان را شما ببینید، پس ما شکست نخورده‌ایم. ما مسلمان شدیم، اما عرب نشدیم، بنابراین با حفظ زبان فارسی ما شکست نخورده‌ایم. یک اشاره‌ای هم به مسئله



سلفی‌گری و نوعثمانی‌گری شد، این‌ها هر دو زبان فارسی را هدف قرار داده‌اند، به‌طور مشخص نگاه کنید در ابتدای انقلاب آقای ضیاء الرحمان^۱ در پاکستان [بنگلادش] اولین کاری که کرد این بود که تدریس زبان فارسی را در مدارس پاکستان متوقف کرد؛ بلافاصله سلفی‌های عربستان آمدند زبان عربی را جایگزین کردند. این طالبانی که آمده‌اند دشمن زبان فارسی هستند، شما نگاه کنید اثری از زبان فارسی نه در تلویزیونشان و نه در روزنامه‌هایشان نخواهد بود و نمی‌بینید، این‌ها بیست سال پیش هم دشمنی خودشان را با زبان فارسی نشان داده بودند. نوعثمانی‌گری هم زبان فارسی را هدف قرار داده است. در زمان عثمانیان زبان فارسی تدریس می‌شد و برای کردها زبان فارسی

۱. پس از تقسیم شبه قاره هند در ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷ م. و تشکیل کشور پاکستان، با اعلام زبان اردو به عنوان زبان رسمی کشور، ناخرسندی مردم پاکستان شرقی افزایش یافت. حزب عوامی لیگ، حزب برجسته پاکستان شرقی، به رهبری شیخ مجیب الرحمان درخواست خودمختاری بخش شرقی را مطرح کرد. در ۶ فروردین ۱۳۵۰/ ۲۶ مارس ۱۹۷۱ م، مجیب استقلال پاکستان شرقی را تحت نام بنگلادش اعلام کرد. در ۱۳۵۴ ش/ ۱۹۷۵ م. شیخ مجیب در کودتای افسران اسلامگرا کشته شد. چند ماه بعد یک ضد کودتا و کودتا از سوی نظامیان سازمان داده شد و در نتیجه فرماندهان نظامی زیر نظارت یک رئیس‌جمهور غیر سیاسی، ابوسادات محمد سایم (قاضی القضاة دیوان عالی)، قدرت را به دست گرفتند. در ۱۳۵۵ ش/ ۱۹۷۶ م. ژنرال ضیاء الرحمان مسئولیت فرماندهی و ریاست حکومت نظامی را به عهده گرفت و در ۱۳۵۶ ش/ ۱۹۷۷ م. به ریاست‌جمهوری رسید. او با اصلاح قانون اساسی، اسلام را به جای سکولاریسم مهمترین اصل قرار داد. در ۱۳۵۸ ش/ ۱۹۷۹ م. رهبران نظامی به حکومت نظامی پایان دادند و مردم اعضای پارلمان جدید را برگزیدند. در این انتخابات حزب ملی بنگلادش، به رهبری ضیاء الرحمان، بیشتر کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص داد. در ۱۳۶۰ ش/ ۱۹۸۱ م، شورشیان رئیس‌جمهور را ترور کردند. پس از آن، معاون رئیس‌جمهور، عبدالستار به ریاست‌جمهوری رسید. (رک: دانشنامه جهان اسلام / rch.ac.ir)



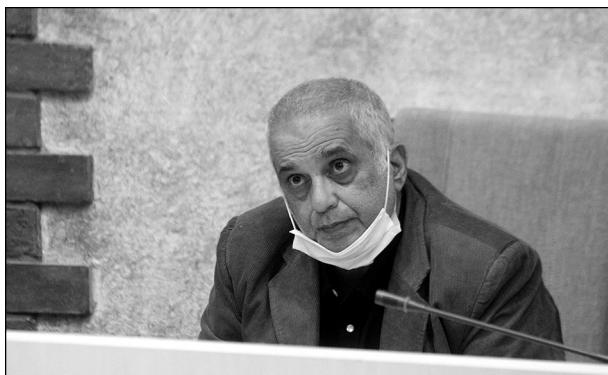
تدریس می‌شد، ارتباط ما از طریق حروف الفبای مشترکی که داشتیم حفظ می‌شد، اما آن‌ها را از بین بردند. زبان ترکی عثمانی را دارند زبان معیار قرار می‌دهند و آن را گسترش می‌دهند. ما این‌جا باید هویت خودمان را حفظ کنیم و هویت ما این است که زبان فارسی را در حد زبان رسمی پایین نیاوریم. زبان ملی ما زبان فارسی است و باید از آن با چنگ و دندان دفاع کنیم.

■ **دکتر کاموس:** تشکر می‌کنم، نکته مهمی را فرمودند. دکتر سیدحسین نصر درباره ملت‌ها می‌گوید آخرین مرحله‌ای که یک ملت تسلیم می‌شود تغییر زبان است. آن‌جا اشاره می‌کنند که مصری‌ها با اینکه عرب نبودند وقتی مسلمان شدند عرب‌زبان شدند و این یک مسئله عجیبی است، ولی ایرانی‌ها مسلمان شدند اما عرب‌زبان نشدند و این نکته مهمی است، واقعیت امر این است که حفظ زبان فارسی در واقع یکی از آن شاخه‌های مهم حفظ هویت ملی ماست.

■ **دکتر سنگری:** قدرت هضم‌کنندگی زبان فارسی یکی از شگفتی‌های آن است که می‌تواند زبان‌ها را، فرهنگ‌ها را در خودش هضم کند و کاملاً به آن‌ها رنگ و صبغه خاص خودش را بدهد. البته جز زبان همه عناصر و ارزش‌های فرهنگی ما مورد هجوم واقع شده است. همین ترکیه که مطرح کردید، همین سریال‌ها و فیلم‌هایی که ساخته‌اند، همه قهرمانان منفی یا ضد قهرمان‌های نام‌های متعلق به فرهنگ دینی ما دارند، معمولاً همه چهره‌هایی که ابله و احمق هستند نامشان حسن و حسین است، همه زنانی که به فساد و تباهی کشیده می‌شوند اسمشان فاطمه و زینب است، یعنی کاملاً روشن و مشخص دارند ارزش‌ها را مورد حمله قرار می‌دهند، همچنان‌که به زبان آسیب می‌رسانند. ما هم تلاش و تکاپوی جدی در این زمینه که فرهنگ و زبان‌مان را در دنیا مطرح کنیم انجام نداده‌ایم.

□ **پرسشگر:** دکتر کاموس فرمودند که اهمیت ادبیات در محتوای آن نیست، بلکه در حسی است که ما از آن دریافت می‌کنیم و گفتند که ما از طریق محتوا می‌توانیم هویت خودمان را منتقل کنیم. این دو به نظرم در تعارض با هم قرار گرفته‌اند. یعنی ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که حس نوستالژی‌کی که نسبت به انقلاب و جنگ داریم یک غربی هم نسبت به ادبیات انقلاب ما داشته باشد. اگر ما این را رسالت ادبیات بدانیم عملاً نمی‌توانیم هویت خودمان را از طریق ادبیات منتقل کنیم. این یک تعارضی

است که شکل گرفته است. یعنی بعد از شکل‌گیری هویت این حس به‌دست می‌آید و احساس کردم که شما این را یکی از پایه‌های شکل‌گیری هویت فرض کرده‌اید. این در حین انتقال ادبیات بی‌معنا می‌شود. یعنی یک غربی، یک غیر ایرانی، کسی که علاقه‌ای به موضوع ندارد اگر بخواهد با ادبیات انقلاب اسلامی ارتباطی بگیرد، آن حس بدان منتقل نمی‌شود، البته مثالی که زدند بیشتر مثال موسیقایی بود نه کلامی، اما ما بیشتر در نوشتار به دنبال آن ادبیات هستیم و با آن ارتباط برقرار می‌کنیم. مثالی هم که ایشان فرمودند این بود که اگر موسیقی بشنویم برای ما تداعی‌کننده است و نیازی به کلام نیست؛ کلام هم در موسیقی به نوعی مستحیل شده است. صحبت‌های آقای دکتر ترکی بیشتر از منظر دسته‌بندی رخدادهای تاریخی بود. ایشان فرمودند بنا نیست ادبیات پایداری ادبیات رسمی باشد. پس تمام تلاش‌ها برای رسمی شدن این ادبیات



و تشکیل رشته دانشگاهی برای چه چیزی بوده است؟ برای اینکه یک ادبیات رسمی شکل بگیرد، به نظر مطرح کردن چنین مفاهیمی مستلزم تعاریف دقیق است؛ یعنی اول باید تعریف دقیقی از ادبیات رسمی ارائه کرد. البته ایشان فرمودند ادبیات عامه ولی این پاسخ نمی‌توانست کامل باشد؛ زیرا ادبیات رسمی تعریف خود را دارد. ادبیات کلاسیک را معمولاً ادبیات رسمی حساب می‌کنند ولی بناست که ادبیات پایداری تبدیل شود به ادبیات یک دوره و وقتی که به ادبیات یک دوره تبدیل می‌شود به لحاظ سازماندهی دانش به ادبیات رسمی تبدیل می‌شود و از آن گریزی نیست و برای همین به دنبال رشته‌ای شدن این ادبیات هستند و باید متذکر شد که ادبیات کوچه و بازار، ادبیات رسمی نیست و امکان تبدیل شدن به رشته دانشگاهی برایش وجود ندارد. به نظر این یکی از مسائلی است که باید بینیم ادبیات رسمی مصادیقش کدام است.

■ **دکتر سنگری:** به نظر می‌رسد منظور جناب آقای دکتر کاموس بیشتر آن رسوب نهایی یا پژواکی که ایجاد می‌شود، بوده است. ایشان مفهوم، معنا و محتوا را نادیده نگرفتند، می‌خواستند بگویند چه حسی در ما برمی‌انگیزاند. ادبیات را ما در آن حس برانگیخته، در آن پژواک و طنینی که در جان ما ایجاد می‌کند که به مدد آن محتواس و البته در این میان فرم و شکل و نحوه پرداخت، موسیقی بیان، همه این‌ها هم مطرح است.

دکتر سنگری: خیلی ممنون، سپاسگزارم از صبر و
حوصله همه دوستان، همه شما را به خدا می‌سپاریم و
آرزوی سلامت و توفیق برای همه دوستان داریم. موفق و
مؤید باشید، والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

منابع

- ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت، علی اصغر رضوانی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش.
- افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار، داریوش شایگان، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: انتشارات فرزانه روز، ۱۳۸۰ ش.
- بازگشت به خویشتن، علی شریعتی، تهران: انتشارات ایران جوان، ۱۳۸۹ ش.
- بیگانه، آلبر کامو، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: نیلوفر، ۱۴۰۱ ش.
- پنج اقلیم حضور: بحثی درباره شاعرانگی ایرانیان، داریوش شایگان، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳ ش.
- تخیل مکالمه‌ای: جستارهایی درباره رمان، میخائیل باختین، ترجمه رویا پورآذر، تهران: انتشارات نی، ۱۳۸۸ ش.
- تمدن مغرب‌زمین، جکسون اشپیل فوگل، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
- جامعه‌شناسی هویت ایرانی، ابراهیم حاجیان، تهران: انتشارات پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۸ ش.
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- دیوبندیه، علی ملاموسی میبیدی، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت عليهم السلام، ۱۳۹۴ ش.

۷۲ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی: نشست چهارم

«ساختار دیوبندیه در شبه قاره»، مجله مطالعات راهبردی جهان اسلام، زمستان ۱۳۹۶ ش، ش ۷۲، ص ۱۴۹-۱۷۶.
عاشقان ایستاده می‌میرند، زهره شریعتی، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸ ش.
مسخ، فرانتس کافکا، ترجمه صادق هدایت، تهران: انتشارات پر، ۱۳۹۷ ش.
نجمه پلازه، گردآورنده زهرا آقازاده‌نژاد، تهران: انتشارات شهید کاظمی، ۱۳۹۸ ش.

فهرست اعلام

- آ
آرون (انتشارات) / ۳۷
آریا، محمد حسین / ۴۷
آسیب شناسی داستان دینی کودک و نوجوان (۱۳۷۶-۱۳۸۶) (کتاب) / ۳۷
آشوری / ۴۶
آفریقا / ۴۵
آقازاده نژاد، زهرا / ۵۵
آل احمد / ۴۶
آمریکا / ۴۳، ۴۵، ۵۹
آهنگران / ۲۹، ۵۲
آوینی / ۵۲
- الف
اباعبدالله الحسین (ع) / ۵۱، ۵۶
ابن تیمیه (نقی الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام حرّانی دمشقی) / ۴۲
ابن تیمیه، مؤسس افکار و هابیت (کتاب) / ۴۳
ابن حجر / ۴۲
- ابو حنیفه / ۴۳
ابومهندس / ۵۵
احمد شاه مسعود / ۵۵
ادب فارسی (مجله) / ۱۲
اروپا / ۴۵، ۴۷
از نتایج سحر (کتاب) / ۱۸
اسپید (انتشارات) / ۳۸
اسد بن مسلم / ۳۰
اشپیل فوگل، جکسون / ۴۷
اشعری، ابوالحسن / ۴۳
اطلاعات (روزنامه) / ۱۸
اعلم، امیر جلال الدین / ۴۸
افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار (کتاب) / ۶۰
افغانستان / ۴۳
الجزایر / ۴۷
القاعده / ۴۳
الهام (انتشارات) / ۴۶
امام خمینی (ره) / ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۶
امیرکبیر (انتشارات) / ۴۷

- د
- داراحیاء التراث العربی (انتشارات) / ۲۷
- دارالاعلام لمدرسه اهل البيت عليهم السلام (انتشارات) / ۴۳
- دارالحديث (انتشارات) / ۱۵
- دارالعلوم دیوبند / ۴۳
- داعش / ۴۱
- دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (مجله) / ۱۱
- دانشگاه تهران / ۱۷، ۱۱
- دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (انتشارات) / ۱۸
- دانشنامه جهان اسلام (کتاب) / ۶۵
- دانشنامه زبان و ادب فارسی / ۱۸
- دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (کتاب) / ۴۲
- دفتر پژوهش، آموزش و انتشارات اداره کل هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی / ۳۸
- دفتر مطالعات و رصد کالاهای فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی / ۳۸
- دهلوی، شاه ولی الله / ۴۳
- دیوبند (روستا) / ۴۳
- دیوبندیه (کتاب) / ۴۳
- دیوبندیه (مکتب یا فرقه) / ۴۳
- ر
- رادیو فرهنگ / ۱۱
- رضوانی، علی اصغر / ۴۳
- رنسانس / ۴۷
- روایت فتح / ۵۲
- ج
- جامعه شناسی هویت ایرانی (کتاب) / ۵۹
- جشنواره فارابی / ۱۲
- جشنواره شعر / ۱۲
- جنگ تبوک / ۲۷
- جنگ جهانی دوم / ۵۱
- چ
- چاپخش (انتشارات) / ۴۶
- چین / ۴۵
- ح
- حاجیان، ابراهیم / ۵۹
- حافظ / ۳۴، ۳۲
- حداد عادل / ۱۴، ۲۰
- حزب عوامی لیگ پاکستان شرقی / ۶۵
- حزب ملی بنگلادش / ۶۵
- حسینیة ارشاد / ۴۶
- حکومت پهلوی / ۵۴
- حکومت پهلوی اول / ۴۶
- حکیمی، محمود / ۳۷
- حملة مغول به ایران / ۳۱، ۲۶، ۲۳
- حوزه هنری انقلاب اسلامی / ۸
- خ
- خاقانی شروانی / ۱۸
- خاکستر آینه (مجموعه شعر) (کتاب) / ۱۷
- خندق طرابلس / ۲۵
- خوارزمی (انتشارات) / ۲۵

۷۶ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی: نشست چهارم

رودکی/۶۴	شایگان، داریوش/۴۶، ۵۹، ۶۰
روزنه (انتشارات)/۲۸	شبه قاره هند/۴۳، ۶۵
روسیه/۳۳	شریعتی، زهره/۵۵
	شریعتی، علی/۴۶، ۵۶
ز	شهرستان ادب (انتشارات)/۱۷
زکراکی/۵۵	شهید کاظمی (انتشارات)/۵۵
زنجان/۶۴	شورای علمی و برنامه ریزی گسترش
س	زبان فارسی و ایرانشناسی/۱۲
ساختمان و محتوای ادبیات کودک و نوجوان ایران (کتاب)/۳۷	شورای کتب علوم انسانی/۱۲
سارتر، ژان پل/۶۰	شیراز/۳۸
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی/۳۸	ص
سازمان ملل متحد/۴۷	صفا، ذبیح الله/۳۰
سال های بی ترانگی (کتاب)/۱۷	صوفیان مرزدار/۲۶
سایم، ابوسادات محمد/۶۵	ض
سر سخنان نغز خاقانی (کتاب)/۱۸	ضیاء الرحمان/۶۵
سعدی/۲۵، ۲۴	ط
سعیدی، مهدی/۲۰، ۱۳	طالبان/۴۱، ۴۳، ۶۵
سقاف، حسن بن علی/۴۲	ع
سمت (انتشارات)/۱۸	سنگری، محمد رضا/۹، ۱۳، ۱۸، ۱۹
سوریه/۴۱	عارف قزوینی/۵۵
سومریان/۶۴	عاشقان ایستاده می میرند (کتاب)/۵۵
سید حسن نصرالله/۵۵	عبدالستار/۶۵
ش	عثمانیان/۶۵
شادمان، سیدفخرالدین/۴۶	عراق/۴۳، ۶۴
شاهد (انتشارات)/۳۷	عربستان/۴۱، ۴۵، ۶۵
شاهنامه (کتاب)/۱۳	عطار/۳۲
	عطا ملک جوینی، علاء الدین/۲۶
	علی (ع)/۴۲، ۵۶

ف

فنیقیان/۶۴

فوکو/۴۷

فاشیسم/۲۱

فاطمه (س)/۴۲

فردوس (انتشارات)/۳۰

فردوسی/۱۳

ق

قاف (انتشارات)/۱۷

قبادی، حسینعلی/۱۳

قبطیان/۶۴

قزوینی، محمد/۲۶

قلم (انتشارات)/۴۶

قم/۱۵، ۴۳

فرزان روز (انتشارات)/۶۰

فرهنگستان زبان و ادب فارسی/۱۱،

۱۲، ۱۴، ۱۷

فرهنگ معاصر (انتشارات)/۵۹

فصل فاصله (مجموعه شعر)

(کتاب)/۱۷

فصلنامه شعر/۱۱

ک

کاموس، مهدی/۳۲، ۳۷، ۳۹، ۶۴، ۶۶

۶۷، ۶۹

کتاب ماه ادبیات و فلسفه (مجله)/۱۸

کوثری/۱۳

کار امروز راه فردا مینداز (کتاب)/۳۸

کافکا، فرانکس/۴۹

کامو، آلبر/۴۸

گ

فارسی/۱۲

گلستان (کتاب)/۲۵

گروه تخصصی زبان و ادبیات

ل

مجیب الرحمان/۶۵

محمد (ص)/۱۳، ۳۹، ۴۲

محمدعلی شاه/۳۳

محمدی ری شهری/۱۵

مدرسه دارالعلوم حقانی/۴۳

مدرسه برهان (انتشارات)/۳۸

مسجد ایلخانان زنجان/۶۴

مسجد مقدس جمکران (انتشارات)/

۴۳

لبنان/۴۷، ۶۴

م

ماتریدی، ابومنصور/۴۳

مبانی ادبیات کودک و نوجوان (ویژه

ادبیات دینی) (کتاب)/۳۷

مبانی زندگینامه داستانی (کتاب)/۳۷

مثنوی معنوی (کتاب)/۲۸

مجلسی، محمدباقر/۲۷

۷۸ | هویت ملی، زبان و ادب فارسی، ادبیات انقلاب اسلامی: نشست چهارم

- مسخ (کتاب)/ ۴۹
مشروطیت/ مشروطه / ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۵۵، ۵۶
- و
وقف، میراث جاویدان (فصلنامه)/ ۶۶، ۴۷، ۴۴
- ۱۱ مطالعات راهبردی جهان اسلام
(مجله)/ ۴۳
- ولیان، فاطمه/ ۶۰
وهابیت/ ۴۲
- ویژه‌نامه ادبیات انقلاب اسلامی
(مجله)/ ۱۸
- ه
موسی بن جعفر (ع)/ ۱۵
مونسر/ ۴۷
میبدی، علی ملاموسی/ ۴۳
- ن
نازیم/ ۵۱
نامه فرهنگستان (نشریه)/ ۱۱
نانوتوی، ملامحمدقاسم/ ۴۳
نثوم/ ۴۱
- نجمه پلاره (کتاب)/ ۵۵
نخل بهشتی: مجموعه چندنمایشنامه
برگرفته از قرآن (کتاب)/ ۳۸
- نسیم شمال/ ۵۵
نصر، سیدحسین/ ۴۶، ۶۶
نهیض جنگل/ ۳۰، ۵۵
- ی
نوید شیراز (انتشارات)/ ۳۸
نی (انتشارات)/ ۶۰
نیایش نسل سرخ (کتاب)/ ۳۸
- نیلوفر (انتشارات)/ ۴۸
- هدایت، صادق/ ۴۹
هرمس (انتشارات)/ ۲۶
همسایه (انتشارات)/ ۱۷
هندوستان/ ۴۳
- هنر رسانه اردیبهشت (انتشارات)/ ۱۷
هنوز اول عشق است (مجموعه شعر)/ ۱۷
- هیأت ممیزه مشترک فرهنگستان‌های
جمهوری اسلامی/ ۱۲
هیأت ممیزه پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی/ ۱۲
- یوسفی، غلامحسین/ ۲۵